

چگونه می‌توان «دموکرات» بودن افراد و نیروهای سیاسی را سنجید؟

چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک
کتابچه راهنمای شهروند برای ارزیابی رفتار دموکراتیک

حنیف حیدر نژاد

تیرماه ۱۴۰۵ / جولای ۲۰۲۶

کتابچه پژوهشی- آموزشی

چگونه می‌توان «دموکرات» بودن افراد و نیروهای سیاسی را سنجید؟

چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک

کتابچه راهنمای شهروند برای ارزیابی رفتار دموکراتیک

تدوین: حنیف حیدر نژاد

تنظیم: تیرماه ۱۴۰۵ / جولای ۲۰۲۶

حنیف حیدر نژاد مددکار اجتماعی و فعال حقوق بشر است. نوشته‌ها و پژوهش‌های او در نزدیک به سه دهه، عمدتاً بر موضوعات حقوق بشر، پناهندگی، نقض حقوق بشر در ایران، و تحولات سیاسی- اجتماعی مرتبط با جامعه و نیروهای سیاسی ایرانی متمرکز بوده است. او در آلمان زندگی و فعالیت می‌کند.

سرسخن

چگونه می‌توان دموکرات بودن افراد و نیروهای سیاسی را سنجید؟

در سال‌های اخیر، در میان ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی، این پرسش بیش از پیش مطرح می‌شود که: «چرا گروه‌های سیاسی با یکدیگر متحد نمی‌شوند؟» پاسخ ساده این است که نیروهای سیاسی با ایدئولوژی‌ها، اولویت‌ها و راهبردهای متفاوت، الزاماً نمی‌توانند در یک تشکیلات واحد گرد هم آمده یا با یکدیگر همکاری کنند. اما پرسش مهم‌تر این است: اگر اتحاد همه نیروهای سیاسی ممکن نیست، کدام نیروهای سیاسی می‌توانند با یکدیگر ائتلاف یا دست‌کم همکاری کنند؟

در تجربه دموکراسی‌های پایدار، ائتلاف و همکاری میان احزاب «دموکرات»، امری شناخته‌شده و رایج است. احزابی که در بسیاری از مسائل با یکدیگر اختلاف دارند، گاه برای دستیابی به هدفی مشخص یا مقابله با خطری مشترک، برای مدتی محدود با یکدیگر ائتلاف یا همکاری می‌کنند. برای نمونه، در انتخابات پارلمانی فرانسه در سال ۲۰۲۴ و نیز در انتخابات ریاست‌جمهوری سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۲، احزاب میانه، چپ و راست جمهوری‌خواه با وجود اختلاف‌های سیاسی، برای جلوگیری از قدرت‌گیری راست افراطی با یکدیگر همکاری کردند. همچنین در سال ۲۰۲۴ در برخی ایالت‌های شرق آلمان، از جمله تورینگن و زاکسن، احزاب دموکرات با وجود اختلاف‌های سیاسی، از ائتلاف با حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان (AfD)» خودداری کردند و با همکاری یکدیگر مانع از حضور آن حزب در تشکیل دولت ایالتی شدند.

اگر این تجربه را به فضای سیاسی ایران تعمیم دهیم، می‌توان بطور واقع بینانه انتظار داشت که شخصیت‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی «دموکرات» ایرانی بتوانند با همدیگر ائتلاف یا همکاری کنند. حال این پرسش مطرح می‌شود که: کدام شخصیت‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی ایرانی را می‌توان واقعاً «دموکرات» دانست؟

تقریباً همه نیروهای سیاسی ایرانی خود را «دموکرات» معرفی می‌کنند، اما برای بسیاری از شهروندان تشخیص اینکه کدام‌یک در عمل به ارزش‌های دموکراتیک پایبند هستند، آسان نیست. این کتابچه با همین هدف تهیه شده است.

در این اثر، مهم‌ترین مفاهیم دموکراسی، فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک، بر پایه ادبیات شناخته‌شده علوم سیاسی، حقوق بشر و تجربه دموکراسی‌های پایدار، به زبانی آموزشی و برای مخاطب عمومی توضیح داده شده است.

هدف این مجموعه آن نیست که به جای خواننده درباره افراد یا جریان‌های سیاسی قضاوت کند؛ بلکه می‌کوشد معیارهایی در اختیار شهروندان قرار دهد تا بتوانند بطور مستقل، آگاهانه و بر پایه شواهد، میزان پایبندی عملی افراد و نیروهای سیاسی به ارزش‌های دموکراتیک را ارزیابی کنند.

برای تسهیل این ارزیابی، در پایان مجموعه، یک «چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» ارائه شده است. این چارچوب، که به صورت یک ماتریس (جدول سنجش) تنظیم شده، ابزاری آموزشی و عملی در اختیار شهروندان قرار می‌دهد تا بتوانند عملکرد شخصیت‌ها، احزاب، رسانه‌ها و دیگر بازیگران سیاسی را بر اساس معیارهایی روشن، یکسان و مستند، سنجش کنند. این کتابچه یک کار پژوهشی - آموزشی است و متن کامل آن در ۴۵ صفحه تنظیم شده است. از آنجا که انتشار یک‌جای این حجم از مطلب در رسانه‌ها معمولاً امکان‌پذیر نیست، نسخه کامل کتاب در قالب PDF در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

حنیف حیدر نژاد (قهرمان حیری)

فهرست مطالب

فصل اول

چرا جامعه ایران به یک چارچوب «سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» نیاز دارد؟

- طرح مطلب
- ضرورت موضوع
- هدف
- روش کار

فصل دوم

دموکراسی چیست و چرا فقط انتخابات نیست؟

- مفهوم دموکراسی
- دموکراسی چیست؟
- دموکراسی چه چیزهایی نیست؟
- انواع دموکراسی
- تفکیک قوا در نظام‌های دموکراتیک

فصل سوم

فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک چیستند؟

- طرح مطلب
- مهم‌ترین ارزش‌های مشترک در همه دموکراسی‌های پایدار
- پلورالیسم

فصل چهارم

چرا فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک مهم هستند؟

- فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک چگونه شکل می‌گیرند؟
- تفاوت میان «ادعای دموکرات بودن»، «ادعای پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» و «پایبندی عملی» چیست؟
- معیارهای سنجش پایبندی عملی به ارزش‌های دموکراتیک
- رابطه دموکراسی با لیبرالیسم و فردیت

فصل پنجم

چرا دموکراسی همچنان موفق‌ترین نظام سیاسی شناخته‌شده به شمار می‌آید؟

فصل ششم

تهدیدهای دموکراسی

- افراطگرایی
- پوپولیسم
- کاهش اعتماد عمومی نسبت به احزاب و سیاستمداران
- دخالت خارجی

- دستکاری افکار عمومی
- بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی

فصل هفتم

چگونه می‌توان از دموکراسی حفاظت کرد؟

- «دموکراسی مدافع» یا «دموکراسی ستیزمجو» چیست؟
- مسئولیت شهروندی
- معنی و اهمیت «بلوغ سیاسی»

فصل هشتم

چارچوب سنجش و ماتریس ارزیابی

- چرا به یک ماتریس نیاز داریم؟
- «ماتریس» چیست؟
- این ماتریس بر چه اساسی طراحی شده است؟
- این ماتریس چه کاری انجام می‌دهد و چه کاری انجام نمی‌دهد؟
- روش امتیازدهی چگونه است؟
- آیا نتیجه این ماتریس قطعی است؟
- محدودیت‌های این ماتریس چیست؟
- اعتبار دقت این ماتریس تا چه اندازه است؟
- چگونه باید از این ماتریس استفاده کرد؟
- چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک
- اصول استفاده از چارچوب سنجش
- معیارهای سنجش
- ماتریس سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک
- امتیازدهی نهائی

فصل اول

چرا جامعه ایران به یک چارچوب «سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» نیاز دارد؟

در این فصل موضوعات زیر بررسی می‌شوند:

- طرح مطلب
- ضرورت موضوع
- هدف
- روش کار

(۱) مقدمه- طرح مطلب

تحولات سیاسی بزرگ، به‌ویژه انقلاب‌ها و گذار از نظام‌های سیاسی، همواره با امید به آینده‌ای بهتر همراه هستند. با این حال، تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که سقوط یک حکومت اقتدارگرا، به‌تنهایی تضمین‌کننده استقرار دموکراسی نیست. پژوهش‌های مربوط به گذار به دموکراسی نشان می‌دهد که میان فروپاشی یک نظام اقتدارگرا و تثبیت یک دموکراسی پایدار، رابطه‌ای خودکار وجود ندارد. در بسیاری از موارد، یک نظام اقتدارگرا جای خود را به نوع دیگری از اقتدارگرایی داده یا جامعه برای سال‌ها با بی‌ثباتی، خشونت و بحران‌های سیاسی روبه‌رو شده است.

تجربه ایران نیز از این منظر قابل تأمل است. انقلاب ۱۳۵۷ یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است که پیامدهای آن، از جمله شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پس از آن، همچنان بر زندگی ایرانیان تأثیر می‌گذارد. صرف‌نظر از ارزیابی‌های متفاوت درباره علل و روند انقلاب، یک پرسش اساسی امروز پیش روی جامعه ایران قرار دارد: چگونه می‌توان در صورت وقوع یک گذار سیاسی دیگر، از تکرار تجربه استقرار یک نظام غیر دموکراتیک جلوگیری کرد؟

اکنون، نزدیک به نیم قرن پس از آن تحول تاریخی، جامعه ایران بار دیگر در برابر احتمال یک گذار سیاسی قرار گرفته است. بخش قابل توجهی از شهروندان خواهان عبور از جمهوری اسلامی و استقرار نظامی دموکراتیک هستند. اما تجربه تاریخی ایران و تجربه دیگر کشورهای در حال گذار، این پرسش اساسی را پیش روی ما قرار می‌دهد:

چگونه می‌توان احتمال استقرار یک نظام دموکراتیک را افزایش داد و از تکرار چرخه اقتدارگرایی جلوگیری کرد؟

چگونه می‌توان پیش از گذار و استقرار نظام جدید موضوعات، مسائل یا عواملی که برای دموکراسی تهدید محسوب می‌شوند را شناخت، نسبت به آن آگاه شد در موردش آموزش داد/آموزش دید و با اقدامات پیشگیرانه مانع از قدرت‌گیری آن شد؟

هرچه میزان شناخت جامعه از ارزش‌های دموکراتیک و حساسیت نسبت به رعایت آنها بیشتر باشد، احتمال شناسایی زودهنگام گرایش‌های اقتدارگرایانه و کاهش نفوذ آنها نیز بیشتر خواهد شد. برعکس، ضعف فرهنگ دموکراتیک می‌تواند زمینه را برای رشد گرایش‌های افراطی و اقتدارگرا فراهم کند.

(۲) ضرورت موضوع

هر شهروند، پیش از آنکه قدرت سیاسی جابه‌جا شود، چگونه می‌تواند نشانه‌های دموکراتیک یا اقتدارگرایانه را در رفتار بازیگران سیاسی تشخیص دهد؟ برای پاسخ به این پرسش، این کتابچه تلاش می‌کند یک راهنمای ساده و عملی ارائه دهد.

افزایش این آگاهی و در اختیار داشتن ابزاری برای سنجش رفتارهای سیاسی، می‌تواند به تقویت فرهنگ دموکراتیک پیش از گذار کمک کند و احتمال استقرار و پایداری آن را در دوره پس از گذار افزایش دهد.

تغییر نظام سیاسی بخودی خود منجر به استقرار دموکراسی نمی‌شود. فرهنگ و ارزش های دموکراتیک و پایبندی به آنهاست که می‌تواند استقرار و پایداری یک نظام دموکراتیک را تضمین کند.

دموکراسی، افزون بر نهادهای سیاسی، نیازمند فرهنگ دموکراتیک، رفتار دموکراتیک و پایبندی عملی بازیگران سیاسی، رسانه‌ها و شهروندان به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قواعد مشترک است.

در سال‌های اخیر، فضای سیاسی و اجتماعی ایران، چه در داخل کشور و چه در میان ایرانیان خارج از کشور، نشانه‌هایی را آشکار کرده است که مطالعه آنها می‌تواند برای آینده اهمیت داشته باشد. شیوه برخورد با مخالفان، نحوه گفت‌وگو در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، میزان تحمل نقد، احترام به حقوق دیگران، پذیرش تکرر دیدگاه‌ها، برخورد با اطلاعات و شایعات و نیز نحوه رقابت میان جریان‌های سیاسی، همگی می‌توانند تصویری از میزان آمادگی جامعه برای زیست دموکراتیک ارائه دهند.

هدف این نوشته، داوری درباره افراد، احزاب، رسانه‌ها یا جریان‌های سیاسی نیست. این کتابچه یک بیانیه یا برنامه سیاسی نیست، بلکه تلاشی پژوهشی برای پاسخ به یک مسئله سیاسی - اجتماعی است. از همین رو به زبان آموزشی تنظیم شده است.

همچنین این مجموعه قصد ندارد مشخص کند چه کسی/چه نیروئی «دموکرات» است یا نیست. هدف آن، ارائه یک چارچوب مفهومی و روشی است که به شهروندان کمک کند بر پایه معیارهای روشن، شواهد قابل بررسی و اصول پذیرفته‌شده علوم سیاسی، خود بتوانند میزان پایبندی عملی بازیگران مختلف به ارزش‌های دموکراتیک را ارزیابی کنند. موضوع اصلی، **سنجش «رفتار»** است، نه قضاوت درباره اشخاص.

چنین چارچوبی، جایگزین قضاوت شخصی یا تحلیل سیاسی نیست، بلکه ابزاری برای افزایش دقت، کاهش قضاوت‌های هیجانی و تقویت تفکر انتقادی است. این ابزار، نتیجه‌ای مطلق و تغییرناپذیر ارائه نمی‌دهد، بلکه ارزیابی آن همواره نسبی، مبتنی بر شواهد موجود و قابل بازنگری با ظهور اطلاعات جدید خواهد بود.

این چارچوب افراد را طبقه‌بندی نمی‌کند؛ بلکه رفتارها را بر پایه **معیارهای دموکراتیک** ارزیابی می‌کند. هیچ فرد، حزب یا رسانه‌ای ذاتاً دموکرات یا غیردموکرات فرض نمی‌شود. آنچه سنجیده می‌شود، میزان انطباق رفتارهای قابل مشاهده با ارزش‌های دموکراتیک، در یک بازه زمانی مشخص و بر اساس شواهد قابل بررسی است.

(۳) هدف

هدف این مجموعه، تدوین یک «چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» است که بتواند به عنوان ابزاری آموزشی و پژوهشی مورد استفاده عموم قرار گیرد. ایجاد زبانی مشترک برای گفت‌وگو درباره رفتار دموکراتیک، به گونه‌ای که ارزیابی‌ها بیش از آنکه بر احساسات، وابستگی‌های سیاسی یا برداشت‌های شخصی استوار باشند، بر معیارهای روشن و شواهد قابل بررسی تکیه کنند. اینکه یک شهروند چگونه می‌تواند میزان پایبندی بازیگران سیاسی به ارزش‌های دموکراتیک را بر اساس رفتارهای قابل مشاهده تشخیص داده یا ارزیابی کند؟

این چارچوب می‌کوشد:

- مفاهیم پایه‌ای دموکراسی و فرهنگ دموکراتیک را به زبانی روشن توضیح دهد.
- معیارهای شناخته‌شده و معتبر سنجش ارزش‌های دموکراتیک را معرفی کند.
- امکان ارزیابی رفتارهای سیاسی را بر پایه شواهد و نه صرفاً شعارها فراهم سازد.
- توانایی شهروندان را برای تحلیل مستقل عملکرد شخصیت‌ها، احزاب، رسانه‌ها و دیگر بازیگران سیاسی افزایش دهد.

- به ارتقای فرهنگ گفت‌وگو، مسئولیت‌پذیری و تفکر انتقادی در جامعه کمک کند.

هدف این نوشته آن نیست که به خواننده بگوید چه ببیند؛ هدف آن است که ابتدا مفاهیم، دانش و اطلاعات پایه‌ای معتبر را در اختیار او بگذارد و سپس ابزارهایی برای تحلیل و ارزیابی ارائه کند تا بتواند بر پایه همان آگاهی، مستقل‌تر، دقیق‌تر و مسئولانه‌تر ببیند؛ تصمیم بگیرد، ادعاهای گوناگون را سنجش و درباره آنها دوری کند.

(۴) روش کار

این مجموعه بر پایه ادبیات معتبر علوم سیاسی، حقوق بشر، مطالعات دموکراسی و تجربه کشورهای مختلف تدوین شده است. منابع مورد استفاده به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی هستند.

این نوشته حاصل یک کار پژوهشی است که با زبانی آموزشی و برای مخاطب عمومی فارسی‌زبان تنظیم شده است. تلاش شده است ضمن حفظ دقت و استانداردهای علمی، از زبان و بیان صرفاً دانشگاهی فاصله گرفته شود تا مطالب برای طیف گسترده‌تری از خوانندگان قابل استفاده و قابل فهم باشد.

با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، این مجموعه می‌کوشد مستقل از گرایش‌های سیاسی، مفاهیم بنیادین دموکراسی، فرهنگ دموکراتیک و ارزش‌های دموکراتیک را به شکلی روشن و مستند در اختیار خواننده قرار دهد.

در فصل پایانی، «چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» (ماتریس ارزیابی) ارائه می‌شود. هدف از این ماتریس، صدور حکم یا ارزش‌گذاری درباره افراد یا جریان‌های سیاسی نیست، بلکه فراهم کردن ابزاری است تا خواننده، بر پایه آگاهی‌های به‌دست‌آمده در فصل‌های پیشین، بتواند میزان پایبندی عملی بازیگران سیاسی به ارزش‌های دموکراتیک را به‌صورت **مستقل**، مستند و مبتنی بر شواهد ارزیابی کند.

در بخش‌های مختلف، برای روشن‌تر شدن مفاهیم، در مواردی به تجربه کشورهای دیگر نیز اشاره شده و نمونه‌هایی از تحولات و رویدادهای سیاسی ارائه شده است.

معیارهای معرفی‌شده در این مجموعه به گونه‌ای طراحی شده‌اند که برای **ارزیابی رفتار همه بازیگران سیاسی** - از جمله دولت‌ها، احزاب، رسانه‌ها، سازمان‌های مدنی و شخصیت‌های سیاسی - قابل استفاده باشند.

در پایان برخی فصل‌ها، مهم‌ترین نکات آن فصل به‌صورت خلاصه مرور می‌شود تا به جمع‌بندی مطالب و یادگیری بهتر خواننده کمک کند.

همچنین، در پایان برخی فصل‌ها، در موارد لازم، به منابع اصلی نیز ارجاع داده شده است تا علاقه‌مندان بتوانند موضوعات مطرح‌شده را با جزئیات بیشتر دنبال کنند.

این مجموعه تلاش نمی‌کند به جای خواننده قضاوت کند؛ بلکه می‌کوشد اطلاعات، مفاهیم و معیارهای لازم را در اختیار او قرار دهد تا بتواند با اتکا به شواهد، خود **مستقلاً** به ارزیابی و سنجش برسد.

این مجموعه به جای قضاوت درباره بازیگران سیاسی، **روش ارزیابی و سنجش** را به شهروند آموزش می‌دهد.

فصل دوم

دموکراسی چیست و چرا فقط انتخابات نیست؟

در این فصل به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

- مفهوم دموکراسی
- دموکراسی چیست؟
- دموکراسی چه چیزهایی نیست؟
- انواع دموکراسی
- تفکیک قوا در نظام‌های دموکراتیک

(۱) مفهوم دموکراسی

دموکراسی را در ساده‌ترین تعریف می‌توان «حکومت مردم، به‌وسیله مردم و برای مردم» دانست؛ نظامی که در آن قدرت سیاسی از اراده شهروندان سرچشمه می‌گیرد و از طریق انتخابات آزاد، رقابتی و منصفانه، همراه با تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی اعمال می‌شود.

دموکراسی صرفاً یک شیوه انتخاب حکومت نیست، بلکه نظریه‌ای سیاسی و اجتماعی است که از قرن هجدهم به‌تدریج شکل گرفته، تکامل یافته و امروز مبنای اداره بسیاری از کشورهای جهان است. این نظریه، اصول و قواعدی را برای رابطه میان حکومت، قانون و شهروندان تعیین می‌کند.

در این نظام، منشأ مشروعیت حکومت اراده مردم است، نه مذهب، شریعت یا اراده فردی حاکمان. در عین حال، دموکراسی نظامی ایستا نیست؛ اصول بنیادین آن پایدارند، اما شیوه‌های اجرای آنها در طول زمان و بر پایه تجربه جوامع مختلف تکامل یافته است. به همین دلیل، اگرچه همه دموکراسی‌ها بر اصول مشترکی استوارند، ساختار نهادها و شیوه اداره کشورها می‌تواند متفاوت باشد.

اندیشمندان حوزه‌های مختلف، از جمله علوم سیاسی، حقوق، فلسفه و جامعه‌شناسی، در دوره‌های مختلف تاریخی، هر یک بر جنبه‌هایی از دموکراسی تأکید کرده‌اند:

- **جان استوارت میل (John Stuart Mill)** جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی، آزادی فردی، آزادی بیان و مشارکت عمومی را شرط رشد عقلانی جامعه می‌دانست و هشدار می‌داد که دموکراسی نباید به «استبداد اکثریت» تبدیل شود.
- **ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau)** ژان ژاک روسو، فیلسوف سوئیسی، دموکراسی را تجلی «اراده عمومی» می‌دانست و معتقد بود قانون زمانی مشروع است که بازتاب اراده شهروندان باشد، نه خواست گروهی خاص.
- **مانفرد جی. اشمیت (Manfred G. Schmidt)** مانفرد گ. اشمیت، استاد علوم سیاسی آلمان، دموکراسی را نظامی تعریف می‌کند که در آن حکومت بر پایه آزادی سیاسی، برابری حقوق شهروندان، مشارکت سیاسی همگانی و امکان برکناری مسالمت‌آمیز زمامداران از طریق انتخابات آزاد و منصفانه استوار است.

(۲) دموکراسی چیست؟

به طور خلاصه، دموکراسی شیوه‌ای برای سازمان‌دهی قدرت سیاسی بر پایه سه اصل بنیادین آزادی، برابری و مشارکت شهروندان است.

اما دموکراسی فقط انتخابات نیست و هر نظامی که انتخابات برگزار کند، لزوماً دموکراتیک محسوب نمی‌شود.

دموکراسی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و سازوکارهایی است که هدف آنها تضمین آزادی، عدالت، تکررگرایی، حاکمیت قانون و مشارکت برابر شهروندان در اداره امور عمومی است.

اصول اساسی دموکراسی عبارت‌اند از:

۱. حاکمیت مردم

قدرت سیاسی از اراده مردم سرچشمه می‌گیرد و حکومت مشروعیت خود را از رضایت شهروندان کسب می‌کند.

۲. انتخابات آزاد، رقابتی و منصفانه

انتخابات باید بدون فشار و تهدید برگزار شود، امکان رقابت واقعی میان دیدگاه‌های مختلف وجود داشته باشد و همه نامزدها و رأی‌دهندگان از حقوق برابر برخوردار باشند.

۳. آزادی‌های اساسی

آزادی بیان، آزادی رسانه، آزادی اجتماعات، آزادی تشکل‌ها و آزادی عقیده از ارکان جدایی‌ناپذیر دموکراسی هستند.

۴. حاکمیت قانون و تفکیک قوا

هیچ فرد یا نهادی فراتر از قانون نیست و قدرت میان قوای مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم می‌شود تا از تمرکز قدرت جلوگیری شود.

۵. حمایت از حقوق اقلیت‌ها

دموکراسی علاوه بر احترام به رأی اکثریت، از حقوق «اقلیت»‌ها نیز حمایت می‌کند و اجازه نمی‌دهد اکثریت حقوق دیگران را نقض کند.

۶. مشارکت و نظارت شهروندان

مشارکت شهروندان تنها به رأی دادن محدود نمی‌شود؛ نقد، نظارت، فعالیت مدنی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز بخش مهمی از حیات دموکراتیک هستند.

(۳) دموکراسی چه چیزهایی نیست؟

برای درک درست دموکراسی، تنها دانستن تعریف آن کافی نیست؛ باید بدانیم چه نظام‌ها یا رفتارهایی، با وجود شباهت ظاهری، دموکراتیک محسوب نمی‌شوند. بخش بزرگی از سوءبرداشت‌ها درباره دموکراسی، ناشی از یکی دانستن آن با مفاهیمی است که تنها بخشی از یک نظام دموکراتیک را تشکیل می‌دهند.

۱. دموکراسی فقط انتخابات نیست

برگزاری انتخابات، به‌تنهایی نشانه دموکراسی نیست. اگر انتخابات در شرایطی برگزار شود که آزادی بیان وجود نداشته باشد، رسانه‌های مستقل فعالیت نکنند، رقابت سیاسی واقعی امکان‌پذیر نباشد یا شمارش آرا شفاف و قابل نظارت نباشد، آن انتخابات را نمی‌توان دموکراتیک دانست. در علوم سیاسی، چنین نظام‌هایی با عنوان‌هایی مانند **اقتدارگرایی انتخاباتی** یا **انتخابات نمایشی** شناخته می‌شوند.

۲. دموکراسی حکومت بی‌قید و شرط اکثریت نیست

در دموکراسی، رأی اکثریت مبنای تصمیم‌گیری است؛ اما اکثریت حق ندارد حقوق بنیادین اقلیت‌ها را نقض کند. اگر اکثریت بتواند بدون هیچ محدودیتی حقوق دیگران را پایمال کند، نتیجه آن «استبداد اکثریت» خواهد بود، نه دموکراسی.

۳. دموکراسی هرج و مرج یا بی‌قانونی نیست

آزادی در دموکراسی همواره در چارچوب قانون اعمال می‌شود. آزادی بدون قانون، به بی‌نظمی و تضییع حقوق دیگران می‌انجامد و با مفهوم دموکراسی سازگار نیست.

۴. دموکراسی حکومت نخبگان یا تکنوکرات‌ها نیست

تخصص و شایستگی در اداره کشور اهمیت فراوان دارد، اما تصمیم‌گیری سیاسی نباید در انحصار گروهی محدود قرار گیرد. اگر شهروندان نتوانند در انتخاب و نظارت بر حاکمان نقش مؤثر داشته باشند، حتی وجود انتخابات نیز برای دموکراتیک بودن نظام کافی نخواهد بود.

۵. دموکراسی پوپولیسم نیست

پوپولیسم معمولاً با تحریک احساسات عمومی، جامعه را به دو گروه «مردم واقعی» و «دشمنان مردم» تقسیم می‌کند و می‌کوشد نهادهای مستقل را تضعیف کند. در مقابل، دموکراسی بر قانون، نهادهای پایدار، گفت‌وگو و تصمیم‌گیری عقلانی استوار است. تقسیم کردن مردم به «خودی و غیر خودی» با ارزش‌های دمکراتیک همخوانی ندارد، زیرا برای یکدسته حقوقی بیشتر از بقیه قائل می‌شود.

۶. دموکراسی فقط آزادی فردی نیست

دموکراسی میان آزادی‌های فردی و مسئولیت اجتماعی تعادل برقرار می‌کند. بهره‌مندی از آزادی، همواره با احترام به حقوق دیگران و رعایت قانون همراه است.

(۴) انواع دموکراسی

دموکراسی را می‌توان بر اساس شیوه اعمال قدرت و میزان مشارکت مستقیم شهروندان در تصمیم‌گیری، به چند نوع اصلی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی‌ها به معنای وجود مرزهای کاملاً قطعی میان نظام‌های سیاسی نیست؛ بسیاری از دموکراسی‌های معاصر ترکیبی از این ویژگی‌ها را در خود دارند.

۱. دموکراسی مستقیم

در دموکراسی مستقیم، شهروندان بدون واسطه درباره قوانین و سیاست‌های عمومی تصمیم می‌گیرند. این شیوه امروزه بیشتر در برخی کانتون‌های سوئیس و در قالب همه‌پرسی‌های محلی یا ملی دیده می‌شود.

۲. دموکراسی نمایندگی (غیرمستقیم)

در این نظام، مردم نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند تا به نیابت از آنان قانون‌گذاری و اداره کشور را بر عهده بگیرند. این رایج‌ترین شکل دموکراسی در جهان امروز است.

۳. دموکراسی نیمه‌مستقیم

این شیوه، ترکیبی از دو نوع پیشین است. شهروندان نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند، اما در برخی موضوعات مهم از طریق همه‌پرسی در سطوح ملی یا محلی مستقیماً نیز در تصمیم‌گیری مشارکت دارند. کشورهایی مانند سوئیس، ایتالیا، اوروگوئه، نیوزیلند و در برخی سطوح، آلمان و ایالات متحده آمریکا از این سازوکارها استفاده می‌کنند.

(۵) تفکیک قوا در نظام‌های دموکراتیک

اگرچه شکل حکومت‌های دموکراتیک با یکدیگر تفاوت دارد، اصل تفکیک قوا در همه آنها جایگاه مهمی دارد.

دموکراسی پارلمانی (مانند: بریتانیا، آلمان و کانادا)

- دولت از دل پارلمان شکل می‌گیرد.
 - نخست‌وزیر در برابر پارلمان مسئول است.
 - قوه قضائیه مستقل عمل می‌کند.
- در این سیستم، مردم اعضای پارلمان را انتخاب می‌کنند و قوه مقننه، رئیس دولت (نخست‌وزیر/ صدر اعظم) را تعیین می‌کند. رئیس‌جمهور یا پادشاه معمولاً نقش تشریفاتی دارد.
- دموکراسی ریاستی** (مانند: ایالات متحده آمریکا، برزیل و آرژانتین)
- قوای مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر مستقل هستند.
 - رئیس‌جمهور نمی‌تواند در وظایف قوه قضائیه مداخله کند.
 - پارلمان نیز استقلال خود را حفظ می‌کند.
- در نظام‌های ریاستی خالص (مثل آمریکا)، پست نخست‌وزیر وجود ندارد و رئیس‌جمهور مستقیماً کابینه را هدایت می‌کند. در این مدل، تفکیک قوا به صورت مطلق وجود دارد. رئیس‌جمهور با رای مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شود، همزمان رئیس کشور و رئیس دولت است و در رأس قوه مجریه قرار دارد. در نظام‌های ریاستی، پارلمان نمی‌تواند وزرا یا دولت را به دلیل اختلاف سیاسی برکنار کند.
- دموکراسی نیمه‌مستقیم** (مانند: سوئیس، ایتالیا و فرانسه)
- در این نظام، علاوه بر تفکیک قوا، شهروندان در سطح ملی یا محلی از طریق ابزارهایی مانند همه‌پرسی و ابتکار قانون‌گذاری، امکان نظارت و مداخله مستقیم در برخی تصمیم‌های عمومی را نیز دارند.

منابع مرتبط برای فصل دوم

- دمکراسی، مترجم پرویز دستمالچی (ترجمه برگزیده ای از شماره ۲۸۴ مجله اینفورماتسیون *Informationen*) برای آموزش های سیاسی جمهوری فدرال آلمان
- اندیشه‌هایی درباره دمکراسی (خلاصه ای از اندیشه‌هایی درباره دمکراسی از متفکران قدیم و جدید)
- لیبرالیسم سیاسی (کلاسیک) - آوای فلسفه
- سه مطلب مستقل در مورد دمکراسی به زبان آلمانی از «مرکز فدرال آموزش سیاسی»
دمکراسی چیست، دمکراسی، واژه نامه دمکراسی

فصل سوم

فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک چیستند؟

در این فصل این موضوعات توضیح داده می‌شوند:

- طرح مطلب
- مهم‌ترین ارزش‌های مشترک در همه دموکراسی‌های پایدار
- پلورالیسم

(۱) طرح مطلب- دموکراسی تنها یک نظام سیاسی با مجموعه‌ای از قوانین، نهادها یا انتخابات نیست؛ دموکراسی یک فرهنگ نیز هست.

حتی اگر یک کشور قانون اساسی مناسب، انتخابات آزاد و نهادهای پیشرفته داشته باشد، بدون وجود فرهنگ دموکراتیک، این نهادها به تدریج کارکرد خود را از دست می‌دهند و ممکن است زمینه برای بازگشت اقتدارگرایی فراهم شود.

فرهنگ دموکراتیک به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، باورها، نگرش‌ها و رفتارهایی گفته می‌شود که به شهروندان، سیاستمداران، رسانه‌ها و نهادهای مدنی امکان می‌دهد اختلاف نظرهای خود را در چارچوب قانون، گفت‌وگو و احترام متقابل حل کنند.

به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی، پایداری دموکراسی را بیش از آنکه وابسته به قوانین بدانند، وابسته به فرهنگ سیاسی جامعه می‌دانند. ادعای پایبندی به دموکراسی، به تنهایی برای دموکرات دانستن یک فرد، حزب یا حکومت کافی نیست؛ معیار اصلی، میزان پایبندی عملی به این ارزش‌هاست.

اگر انتخابات را «ساختمان» دموکراسی بدانیم، فرهنگ دموکراتیک «پی» آن ساختمان است. ساختمان بدون پی ممکن است مدتی پابرجا بماند، اما در برابر بحران‌ها دوام نخواهد آورد.

به همین دلیل، استقرار و پایداری دموکراسی تنها با تغییر حکومت یا برگزاری انتخابات تضمین نمی‌شود؛ بلکه نیازمند شهروندان، رسانه‌ها، احزاب و نهادهایی است که اصول و ارزش‌های دموکراتیک را بشناسند و در عمل به آنها پایبند باشند.

(۲) مهم‌ترین ارزش‌های مشترک در همه دموکراسی‌های پایدار

۱. آزادی

آزادی، یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های دموکراسی است. این آزادی شامل آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی عقیده یا مذهب، آزادی رسانه‌ها، آزادی اجتماعات، آزادی تشکلات و آزادی انتخاب شیوه زندگی است.

با این حال، آزادی در دموکراسی مطلق نیست. آزادی هر فرد تا جایی محترم است که آزادی و حقوق دیگران را نقض نکند. تعیین این مرزها بر عهده قانون است؛ قانونی که از طریق سازوکارهای دموکراتیک و با مشارکت شهروندان شکل گرفته باشد.

۲. برابری

در دموکراسی، همه شهروندان در برابر قانون از حقوق برابر برخوردارند. هیچ فردی به دلیل جنسیت، قومیت، زبان، مذهب، عقیده، گرایش سیاسی یا موقعیت اجتماعی نباید از حقوق یا فرصت‌های کمتری برخوردار باشد.

برابری در اینجا به معنای یکسان بودن همه افراد نیست؛ بلکه به معنای برابری در حقوق، فرصت‌ها و برخورد برابر قانون با همه شهروندان است.

۳. حکومت قانون

یکی از تفاوت‌های اصلی دموکراسی با حکومت‌های اقتدارگرا، حاکمیت قانون است. در یک نظام دموکراتیک، قانون بر افراد حکومت می‌کند، نه افراد بر قانون. همه، از شهروند عادی تا عالی‌ترین مقام حکومتی، در برابر قانون مسئول و پاسخگو هستند. احترام به قانون یعنی پذیرش قواعد بازی دموکراتیک.

۴. احترام به کرامت انسانی

دموکراسی بر این اصل استوار است که هر انسان، صرف‌نظر از عقیده، مذهب، قومیت، جنسیت یا گرایش سیاسی، دارای کرامت ذاتی و حقوق بنیادین است.

۵. حمایت از حقوق اقلیت‌ها

دموکراسی فقط حکومت اکثریت نیست؛ دموکراسی یعنی اکثریت قدرت دارد اما اقلیت حق دارد. اکثریتی که به قدرت رسیده باید حقوق مخالفان یا «اقلیت» ها را رعایت و از آن دفاع کند.

۶. مدارا/تولرانس

دموکراسی بدون تحمل دیدگاه‌های متفاوت فرو می‌پاشد. مدارا یعنی: «من با تو مخالفم، اما از حق تو برای بیان مخالفت دفاع می‌کنم.»

۷. گفت‌وگو و سازش و مصالحه

دموکراسی بر پایه گفت‌وگو است، نه زور. سازش یا مصالحه یعنی یافتن راحل‌هایی که همه بتوانند با آن زندگی کنند. لازمه آن کوتاه آمدن هر طرف از خواسته‌ها و منافع حداکثری‌اش می‌باشد.

۸. شفافیت و پاسخگویی

شفافیت اعتماد عمومی را می‌سازد. قدرت باید قابل‌پرسش و پاسخگو باشد.

۹. مسئولیت‌پذیری

شهروندان باید آگاه باشند، رأی دهند، نقد کنند، و در جامعه مشارکت داشته باشند. دموکراسی بدون شهروند مسئول، پوسته‌ای خالی است. شهروند همان قدر که «حق» دارد، «وظیفه» هم دارد.

۱۰. پلورالیسم یا پذیرش تكثر و اختلاف نظر

پلورالیسم یعنی پذیرش و به رسمیت‌شناختن تنوع در جامعه. تنوع در عقاید، سبک‌های زندگی، قومیت‌ها، مذاهب، احزاب، رسانه‌ها و حتی شیوه‌های اندیشیدن. وجود دیدگاه‌های مختلف، نشانه ضعف دموکراسی نیست؛ بلکه یکی از ویژگی‌های طبیعی آن است.

در جامعه دموکراتیک، اختلاف نظر از طریق گفت‌وگو، رقابت سیاسی، انتخابات و سازوکارهای قانونی مدیریت می‌شود، نه از طریق حذف، خشونت یا سرکوب. انتقال قدرت بصورت مسالمت آمیز انجام می‌شود.

رفتار و منش دموکراتیک

دموکراسی پیش از آنکه یک نظام سیاسی باشد، نوعی فرهنگ و شیوه زیستن است؛ فرهنگی که زمانی پایدار می‌شود که ارزش‌های دموکراتیک از سطح آگاهی فراتر رفته و در رفتار انسان نمود پیدا کنند.

دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک، صرفاً موضوعاتی نظری نیستند که بتوان آن‌ها را مطالعه کرد و سپس کنار گذاشت. شناخت این ارزش‌ها، اگر از طریق آموزش، تجربه، گفت‌وگو و تمرین درونی شود، به‌تدریج به باور تبدیل می‌شود و از آنجا به صورت منش و فرهنگ رفتاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان تجلی پیدا می‌کند.

در این صورت، ارزش‌های دموکراتیک دیگر تنها مجموعه‌ای از مفاهیم یا شعارهای سیاسی نیستند، بلکه در رفتار روزمره افراد ظهور پیدا می‌کنند؛ از شیوه گفت‌وگو و برخورد با مخالف، تا نحوه تصمیم‌گیری، پذیرش مسئولیت، احترام به قانون، رعایت حقوق دیگران، مشارکت در امور عمومی و حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها.

به همین دلیل، دموکراسی پیش از آنکه یک نظام سیاسی باشد، نوعی فرهنگ و شیوه زیستن است؛ فرهنگی که در زندگی خصوصی و خانواده، مدرسه، محیط کار، رسانه‌ها، نهادهای مدنی و همه عرصه‌های زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد و پیاده می‌شود.

(۳) پلورالیسم

پلورالیسم (Pluralism) یا تکثرگرایی یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های دموکراسی است. اگرچه معمولاً در کنار ارزش‌هایی مانند مدارا و حقوق اقلیت‌ها قرار می‌گیرد، اما مفهومی مستقل و نقشی اساسی در حفظ نظام دموکراتیک دارد.

پلورالیسم بر این اصل استوار است که جامعه، یک‌دست و تک‌صدا نیست؛ بلکه از افراد، گروه‌ها، فرهنگ‌ها، باورها و دیدگاه‌های گوناگون تشکیل شده است. دموکراسی نیز به جای حذف این تفاوت‌ها، می‌کوشد آن‌ها را در چارچوب قانون، گفت‌وگو و مشارکت مسالمت‌آمیز مدیریت کند.

به بیان دیگر، پلورالیسم می‌گوید:

- جامعه از گروه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون تشکیل شده است.
- هیچ فرد، حزب یا گروهی حق ندارد خود را «تنها نماینده مردم» بداند.
- قدرت سیاسی نباید در اختیار یک جریان یا یک صدا متمرکز شود.
- گفت‌وگو، رقابت مسالمت‌آمیز و پذیرش تفاوت‌ها، شرط پایداری دموکراسی است.

به همین دلیل، پلورالیسم در قلب فرهنگ دموکراتیک قرار دارد.

اهمیت پلورالیسم

۱. جلوگیری از استبداد اکثریت

دموکراسی تنها حکومت اکثریت نیست؛ بلکه از حقوق اقلیت‌ها نیز حفاظت می‌کند. پلورالیسم مانع آن می‌شود که اکثریت یا یک جریان سیاسی، دیگر صداها را حذف کند.

۲. تضمین آزادی بیان واقعی

آزادی بیان زمانی معنا پیدا می‌کند که همه دیدگاه‌ها امکان طرح و رقابت داشته باشند. اگر تنها یک صدا امکان حضور داشته باشد، آزادی بیان به امتیاز یک گروه خاص تبدیل می‌شود.

۳. تقویت گفت‌وگو و سازش

اختلاف نظر بخشی طبیعی از هر جامعه است. پلورالیسم به جای حذف اختلاف‌ها، رامحل آنها را در گفت‌وگو، مذاکره و سازش دموکراتیک جست‌وجو می‌کند.

۴. جلوگیری از قطبی‌شدن جامعه

پلورالیسم مانع شکل‌گیری فضای «ما در برابر آنها» می‌شود و به شهروندان می‌آموزد که می‌توان با وجود اختلاف نظر، در کنار یکدیگر زندگی و همکاری کرد.

۵. تقویت خلاقیت و پیشرفت اجتماعی

تنوع اندیشه‌ها و تجربه‌ها، زمینه نوآوری، رشد علمی، توسعه فرهنگی و تصمیم‌گیری‌های بهتر را فراهم می‌کند.

حذف پلورالیسم؛ آغاز مسیر اقتدارگرایی

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که یکی از نخستین نشانه‌های حرکت به سوی استبداد، محدود شدن تكثر سیاسی و اجتماعی است. حذف احزاب مستقل، کنترل رسانه‌ها، تضعیف جامعه مدنی و حذف مخالفان، معمولاً پیش از استقرار حکومت‌های اقتدارگرا رخ می‌دهد.

سه نمونه تاریخی، این روند را به‌خوبی نشان می‌دهند:

۱. آلمان نازی

در دوران جمهوری وایمار، آلمان دارای نظام چندحزبی، رسانه‌های آزاد و رقابت سیاسی بود. اما پس از به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۳:

- همه احزاب، به جز حزب نازی، ممنوع شدند.
- رسانه‌های مستقل تعطیل یا تحت کنترل دولت قرار گرفتند.
- اتحادیه‌ها و سازمان‌های مدنی سرکوب شدند.
- فرهنگ سیاسی به تک‌صدایی و حذف مخالفان سوق داده شد.

نتیجه آن، نابودی پلورالیسم، فروپاشی دموکراسی و استقرار یک حکومت تمامیت‌خواه (Totalitarianism) تمامیت‌خواهی بود.

۲. اتحاد جماهیر شوروی در دوران استالین

پس از انقلاب ۱۹۱۷، جریان‌های مختلف سیاسی در روسیه حضور داشتند. اما در دوران ژوزف استالین:

- احزاب غیرکمونیزست حذف شدند.
- حتی مخالفان درون حزب کمونیست نیز سرکوب شدند.
- رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، هنر و فرهنگ تحت کنترل کامل دولت قرار گرفت.
- هرگونه صدای مستقل به عنوان «دشمن» تلقی شد.

نتیجه، تمرکز کامل قدرت و شکل‌گیری یکی از نمونه‌های کلاسیک حکومت تمامیت‌خواه بود.

۳. ترکیه در دهه‌های اخیر

ترکیه تا اوایل دهه ۲۰۱۰ دارای انتخابات رقابتی، احزاب متعدد و رسانه‌های نسبتاً آزاد بود. اما به تدریج:

- رسانه‌های مستقل محدود یا تعطیل شدند.
 - استقلال دستگاه قضایی کاهش یافت.
 - احزاب مخالف و جامعه مدنی تحت فشار قرار گرفتند.
 - قدرت سیاسی بیش از پیش در دست یک جریان متمرکز شد.
- در نتیجه، بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی، ترکیه را نمونه‌ای از حرکت تدریجی و بازگشت از یک دموکراسی انتخاباتی به سوی اقتدارگرایی انتخاباتی (Electoral Authoritarianism) می‌دانند.

چرا پلورالیسم برای دموکراسی حیاتی است؟

هرگاه تنوع سیاسی، آزادی رسانه‌ها، استقلال نهادهای مدنی و امکان رقابت آزاد از میان برود، دموکراسی نیز به تدریج تضعیف می‌شود.

به همین دلیل، دفاع از پلورالیسم تنها دفاع از حق گروه‌های مختلف نیست؛ بلکه دفاع از خود دموکراسی است.

جامعه‌ای که تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و برای آنها حق حضور و مشارکت قائل است، ظرفیت بیشتری برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و جلوگیری از تمرکز قدرت خواهد داشت.

فصل چهارم

چرا فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک مهم هستند؟

در این فصل به این موضوعات پرداخته می‌شود:

- فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک چگونه شکل می‌گیرند و چگونه از آن‌ها حفاظت می‌شود؟
- تفاوت میان «ادعای دموکرات بودن»، «ادعای پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» و «پایبندی عملی» چیست؟
- معیارهای سنجش پایبندی عملی به ارزش‌های دموکراتیک
- رابطه دموکراسی با لیبرالیسم و فردیت

(۱) فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک چگونه شکل می‌گیرند و چگونه از آن‌ها حفاظت می‌شود؟

فرهنگ دموکراتیک یک‌شبه ایجاد نمی‌شود. این فرهنگ حاصل تجربه تاریخی، آموزش، شکل‌گیری نهادهای پایدار و مشارکت مستمر شهروندان است. اگر چنین فرهنگی شکل نگیرد یا از آن مراقبت نشود، حتی وجود انتخابات و قانون اساسی نیز نمی‌تواند مانع لغزش جامعه به سوی اقتدارگرایی شود.

۱. شکل‌گیری فرهنگ دموکراتیک

آموزش و آگاهی سیاسی

نخستین گام در شکل‌گیری فرهنگ دموکراتیک، آموزش است. این آموزش از خانواده، مدرسه، دانشگاه، رسانه‌ها و تجربه اجتماعی آغاز می‌شود و شهروندان را با مفاهیمی مانند آزادی، برابری، مدارا، پلورالیسم و حقوق «اقلیت‌ها» آشنا می‌کند. بدون چنین آموزشی، زمینه برای رشد پوپولیسم و تصمیم‌گیری‌های هیجانی فراهم می‌شود.

تجربه تاریخی

بسیاری از جوامع، فرهنگ دموکراتیک خود را پس از تجربه استبداد و جنگ ساخته‌اند. آلمان پس از جنگ جهانی دوم نمونه‌ای شناخته‌شده از جامعه‌ای است که با درس گرفتن از تجربه نازیسم، نهادها و فرهنگ دموکراتیک خود را بازسازی کرد.

تجربه بزرگ آلمان با نگاه خود انتقادی به گذشته همراه است. این خود انتقادی روزانه جریان دارد. نظام آموزشی و رسانه‌ها در این مورد نقش مهمی بر عهده دارند.

نهادهای دموکراتیک

نهادهای دموکراتیک تنها مجری قانون نیستند؛ بلکه در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جامعه نیز نقش دارند. پارلمان، قوه قضاییه مستقل، رسانه‌های آزاد، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی، همگی به شهروندان می‌آموزند که قدرت باید محدود، پاسخگو و قابل نظارت باشد.

نهادهای دموکراتیک بدون فرهنگ دموکراتیک کارآمد نیستند. نهادهایی مانند پارلمان، قوه قضاییه مستقل، رسانه‌های آزاد و احزاب سیاسی، انحصارهای غیر دولتی زمانی می‌توانند نقش خود را ایفا کنند که بازیگران سیاسی و شهروندان، فراتر از شعار، به ارزش‌های دموکراتیک پایبند باشند. در غیر این صورت، این نهادها ممکن است تنها ظاهر دموکراسی را حفظ کنند، در حالی که کارکرد واقعی خود را از دست داده‌اند.

مشارکت شهروندان

فرهنگ دموکراتیک زمانی شکل می‌گیرد که شهروندان تنها تماشاگر سیاست نباشند، بلکه در انتخابات شرکت کنند، در انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی فعالیت داشته باشند، پرسش‌گری و نقد مسئولان را تمرین کنند و از حقوق خود و دیگران دفاع نمایند.

گفت‌وگو و سازش و مصالحه

دموکراسی به معنای نبود اختلاف نیست؛ بلکه به معنای حل اختلاف از طریق گفت‌وگو و قانون است. پذیرش تفاوت دیدگاه‌ها و تلاش برای رسیدن به راه‌حل‌های مشترک، از مهمترین پایه‌های فرهنگ دموکراتیک است.

ارزش‌ها، رفتار سیاسی را شکل می‌دهند

فرهنگ دموکراتیک، شیوه رفتار شهروندان، احزاب، رسانه‌ها و حاکمان را تعیین می‌کند. در جامعه‌ای که ارزش‌هایی مانند مدارا، گفت‌وگو، احترام به قانون و پذیرش اختلاف نظر ضعیف باشد، زمینه برای گسترش توطئه‌اندیشی، حذف مخالف، خشونت و افراط‌گرایی فراهم می‌شود و پایه‌های دموکراسی آسیب می‌بیند.

۲. حفاظت از فرهنگ دموکراتیک

دموکراسی یک پروژه دائمی است. دموکراسی دستاوردی نیست که یک‌بار به دست آید و برای همیشه باقی بماند. حفظ آن نیازمند مشارکت مستمر شهروندان، پایبندی به قانون، نظارت بر قدرت و دفاع از ارزش‌های دموکراتیک است. به همین دلیل، دموکراسی پروژه‌ای است که هر نسل باید در حفظ و تقویت آن سهم خود را ایفا کند.

فرهنگ دموکراتیک پس از شکل‌گیری نیز نیازمند مراقبت دائمی است. مهمترین عوامل حفظ آن عبارت‌اند از:

- پاسداری از پلورالیسم و تکثر سیاسی
- استقلال قوه قضاییه
- محدود بودن قدرت و اجرای اصل تفکیک قوا
- وجود رسانه‌های آزاد و مقابله با اطلاعات نادرست
- آموزش مستمر نسل‌های جدید
- مقاومت در برابر پوپولیسم و افراط‌گرایی
- تقویت جامعه مدنی و نهادهای مستقل

هر یک از این عوامل، بخشی از سازوکار دفاعی دموکراسی را تشکیل می‌دهد و ضعف هر یک از آنها می‌تواند زمینه تضعیف نظام دموکراتیک را فراهم کند.

(۲) تفاوت میان «ادعای دموکرات بودن»، «ادعای پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» و «پایبندی عملی» چیست؟

یکی از دشوارترین و در عین حال مهمترین پرسش‌ها این است که چگونه می‌توان میان ادعای دموکرات بودن و رفتار واقعاً دموکراتیک تفاوت قائل شد.

بسیاری از افراد، احزاب و حتی حکومت‌ها خود را دموکرات معرفی می‌کنند؛ اما در عمل، رفتار آنان با اصول دموکراسی سازگار نیست. از همین رو، علوم سیاسی میان «ادعا» و «رفتار» تفاوت قائل می‌شود.

۱. ادعای دموکرات بودن

هر فرد یا گروهی می‌تواند خود را دموکرات بنامد. این ادعا، به‌تنهایی هیچ ارزش اثباتی ندارد و تا زمانی که در رفتار عملی دیده نشود، قابل ارزیابی نیست.

۲. ادعای باور به ارزش‌های دموکراتیک

در این مرحله، فرد یا گروه اعلام می‌کند که به ارزش‌هایی مانند آزادی، برابری، حکومت قانون، پلورالیسم، مدارا و حقوق اقلیت‌ها باور دارد. با این حال، این نیز صرفاً یک ادعاست و هنوز نشان‌دهنده رفتار واقعی نیست.

۳. پایبندی عملی به ارزش‌های دموکراتیک

تنها معیار معتبر، رفتار عملی است. این پایبندی در شیوه اعمال قدرت، تصمیم‌گیری، برخورد با مخالفان، احترام به قانون، پذیرش تکرر، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی نمود پیدا می‌کند.

به بیان دیگر، دموکرات بودن یک عنوان یا شعار نیست؛ بلکه در رفتار روزمره، تصمیم‌ها و عملکرد افراد و نهادها آشکار می‌شود.

ادعا یا عمل؟

دموکرات بودن یک هویت گفتاری نیست؛ یک رفتار عملی است. دموکراسی تنها یک شیوه برگزاری انتخابات یا انتقال قدرت نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و قواعدی است که هدف آنها محدود کردن قدرت، حفظ آزادی، تضمین حقوق شهروندان و فراهم کردن امکان اصلاح مسالمت‌آمیز خطاهاست.

به همین دلیل، شناخت دموکراسی تنها با آشنایی با ساختار حکومت کامل نمی‌شود؛ بلکه مستلزم شناخت فرهنگ دموکراتیک، ارزش‌های بنیادین و رفتارهایی است که این نظام را در عمل پایدار نگه می‌دارند.

(۳) معیارهای سنجش پایبندی عملی به ارزش‌های دموکراتیک

ادعای دموکرات بودن، به‌تنهایی هیچ چیز را ثابت نمی‌کند. آنچه اهمیت دارد، رفتار عملی افراد، احزاب، رسانه‌ها و حکومت‌ها در موقعیت‌های مختلف است. اقتدارگرایی معمولاً در زمانی آشکار می‌شود که فرد یا گروه به قدرت دست یافته باشد، نه زمانی که در جایگاه مخالف قرار دارد. علوم سیاسی نیز بیش از آنکه به شعارها توجه کند، رفتارهای قابل مشاهده را معیار ارزیابی قرار می‌دهد.

۱. رفتار با مخالفان سیاسی و دگراندیشان

نخستین و شاید مهم‌ترین معیار، نحوه برخورد با مخالفان است.

اگر فرد یا گروهی:

- مخالف را دشمن معرفی کند؛
- او را بی‌اعتبار یا حذف کند؛
- نقد و پرسشگری را تحمل نکند؛
- رسانه‌های مستقل یا منتقد را محدود سازد؛
- از شفافیت و پاسخگویی پرهیز کند؛

رفتار او با اصول دموکراتیک سازگار نیست و به الگوی اقتدارگرایی نزدیک‌تر است.

در مقابل، یک فرد یا جریان دموکراتیک، مخالف را بخشی طبیعی از جامعه پلورالیستی/تکثرگرا (pluralistic) می‌داند و حق او را برای حضور، نقد و رقابت سیاسی به رسمیت می‌شناسد.

۲. احترام به قانون و نهادهای مستقل

پایبندی به دموکراسی زمانی معنا پیدا می‌کند که افراد و گروه‌ها، حتی هنگامی که قانون یا تصمیم نهادهای مستقل به سود آنان نیست، به آن احترام بگذارند.

نشانه‌های این پایبندی عبارت‌اند از:

- احترام به استقلال قوه قضاییه؛
- احترام به پارلمان و فرآیند قانون‌گذاری؛
- پایبندی به قانون اساسی؛
- خودداری از دخالت در نهادهای نظارتی؛
- احترام به استقلال رسانه‌های آزاد.

اگر قانون فقط زمانی پذیرفته شود که به نفع یک فرد یا جریان سیاسی باشد، نمی‌توان آن را نشانه پایبندی به دموکراسی دانست.

۳. پذیرش پلورالیسم و تکثرگرایی

پذیرش تکثر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین معیارهای رفتار دموکراتیک است.

پرسش‌های زیر می‌توانند در این زمینه راهگشا باشند:

- آیا احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف، به رسمیت شناخته می‌شوند؟
- آیا رسانه‌های مستقل حق فعالیت دارند؟
- آیا سبک‌های زندگی و دیدگاه‌های متفاوت تحمل می‌شوند؟
- آیا اختلاف نظر درون یک حزب یا جریان سیاسی پذیرفته می‌شود؟

هرچه میزان تحمل این تفاوت‌ها بیشتر باشد، میزان پایبندی به فرهنگ دموکراتیک نیز بیشتر است.

۴. رفتار، هنگام در اختیار داشتن قدرت

دموکراسی بیش از هر زمان، هنگام اعمال قدرت محک زده می‌شود، نه زمانی که فرد یا گروه در موقعیت ضعف قرار دارد.

پرسش اساسی این است:

آیا صاحبان قدرت، قدرت خود را محدود می‌کنند یا در پی گسترش آن هستند؟

در بسیاری از نظام‌های اقتدارگرا، صاحبان قدرت:

- قوانین را به سود خود تغییر می‌دهند؛
 - استقلال نهادها را تضعیف می‌کنند؛
 - مخالفان را حذف یا محدود می‌سازند.
- در مقابل، حکومت‌های دموکراتیک می‌کوشند:
- قدرت را میان نهادهای مختلف توزیع کنند؛
 - استقلال نهادهای نظارتی را حفظ نمایند؛

- آزادی‌های شهروندان را گسترش دهند.

۵. رفتار هنگام شکست سیاسی یا انتخاباتی

یکی از دقیق‌ترین معیارهای سنجش پایداری به دموکراسی، رفتار در هنگام شکست است. پرسش‌های کلیدی عبارت‌اند از:

- آیا نتیجه انتخابات پذیرفته می‌شود؟

- آیا انتقال مسالمت‌آمیز قدرت انجام می‌شود؟

- آیا ادعای تقلب، تنها بر پایه شواهد معتبر مطرح می‌شود؟

دموکرات‌ها شکست را بخشی طبیعی از رقابت سیاسی می‌دانند، در حالی که اقتدارگرایان معمولاً در برابر از دست دادن قدرت مقاومت می‌کنند.

۶. شفافیت و پاسخگویی

پایداری عملی به دموکراسی مستلزم آن است که صاحبان قدرت:

- تصمیم‌های خود را شفاف توضیح دهند؛

- در برابر شهروندان پاسخگو باشند؛

- نظارت رسانه‌های آزاد را بپذیرند؛

- از نظارت نهادهای مستقل استقبال کنند.

پنهان‌کاری، فرار از پاسخگویی و محدود کردن نظارت عمومی، با اصول دموکراتیک سازگار نیست.

(۴) رابطه دموکراسی با لیبرالیسم و فردیت

برای شناخت بهتر فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک، آشنایی با دو مفهوم مهم دیگر، یعنی لیبرالیسم و فردیت نیز ضروری است. این سه مفهوم (دموکراسی، لیبرالیسم، فردیت) به یکدیگر نزدیک‌اند، اما یکسان نیستند و هر کدام از زاویه‌ای متفاوت به رابطه فرد، جامعه و حکومت می‌نگرند. به دلیل تأثیرپذیری متقابل این مفاهیم و ارزش‌ها بر یکدیگر، آشنایی با آنها به درک بهتر ارزش‌های دموکراتیک کمک می‌کند.

الف) لیبرالیسم

دموکراسی و لیبرالیسم دو سنت فکری و سیاسی مستقل‌اند، اما در بسیاری از کشورهای امروز در قالب دموکراسی لیبرال با یکدیگر ترکیب شده‌اند.

لیبرالیسم چیست؟

لیبرالیسم (Liberalism) مکتبی فکری و سیاسی است که آزادی فردی را مهم‌ترین ارزش می‌داند. این مکتب بر حقوق فرد، آزادی اندیشه و بیان، برابری فرصت‌ها، حاکمیت قانون و محدود بودن قدرت دولت تأکید دارد.

مهم‌ترین اصول لیبرالیسم عبارت‌اند از:

- **اولویت فرد:** هر انسان حق دارد درباره زندگی، باورها و آینده خود تصمیم بگیرد و دولت نباید بیش از حد در زندگی خصوصی افراد دخالت کند.

- **محدود بودن قدرت دولت:** وظیفه دولت حفظ امنیت، اجرای قانون و حمایت از حقوق شهروندان است و قدرت آن باید به وسیله قانون اساسی و نهادهای نظارتی کنترل شود.

- **اقتصاد مبتنی بر بازار:** لیبرالیسم از مالکیت خصوصی، رقابت اقتصادی و تجارت آزاد حمایت می‌کند، هر چند درباره میزان دخالت دولت در اقتصاد دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.
- در ادبیات علوم سیاسی، معمولاً میان سه گرایش اصلی تمایز گذاشته می‌شود:
- لیبرالیسم کلاسیک:** بر آزادی اقتصادی، بازار آزاد و دخالت حداقلی دولت تأکید دارد.
- لیبرالیسم مدرن (یا لیبرالیسم اجتماعی):** معتقد است دولت برای ایجاد فرصت‌های برابر باید در حوزه‌هایی مانند آموزش، بهداشت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نقش فعال‌تری ایفا کند.
- نئولیبرالیسم:** نئولیبرالیسم در واقع احیا و بازسازی مدرن لیبرالیسم کلاسیک است که در واکنش به دخالت‌های گسترده دولت در اقتصاد (دولت رفاه) شکل گرفت. برخلاف لیبرالیسم کلاسیک، نئولیبرالیسم معتقد است دولت باید حضوری فعال داشته باشد، نه برای حمایت اجتماعی، بلکه برای ایجاد و حفظ زیرساخت‌های حقوقی و بازاری که رقابت آزاد را تضمین می‌کنند. از اواخر دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کشورهای اروپای غربی بخشی از سیاست‌های اقتصادی خود را به سمت رویکردهای نئولیبرالی سوق دادند، هر چند میزان و دامنه این تغییر در کشورهای مختلف یکسان نبود.

نقاط همپوشانی دموکراسی و لیبرالیسم

اگرچه این دو مفهوم یکسان نیستند، اما در چند اصل بنیادین با یکدیگر همسو هستند:

- هر دو بر **حاکمیت قانون** و محدود بودن قدرت حکومت تأکید می‌کنند.
- هر دو از **حقوق بشر و آزادی‌های مدنی** مانند آزادی بیان، آزادی رسانه و آزادی تشکل‌ها حمایت می‌کنند.
- هر دو **انتخابات آزاد و رقابت سیاسی** را از عناصر اساسی حکومت مشروع می‌دانند.

تفاوت‌ها و زمینه‌های تنش

در کنار این اشتراک‌ها، میان دموکراسی و لیبرالیسم تفاوت‌هایی نیز وجود دارد.

لیبرالیسم بیشتر بر این پرسش تمرکز دارد که:

«دولت تا چه اندازه باید در زندگی مردم دخالت کند؟»

در مقابل، دموکراسی بیشتر به این پرسش پاسخ می‌دهد که:

«چه کسی باید حکومت کند و قدرت سیاسی چگونه باید سازمان‌دهی شود؟»

به همین دلیل، در موضوعاتی مانند مالیات، دولت رفاه، خدمات عمومی یا میزان دخالت دولت در اقتصاد، ممکن است میان گرایش‌های مختلف دموکرات و لیبرال اختلاف نظر وجود داشته باشد.

همپوشانی‌های دموکراسی و لیبرالیسم

دموکراسی و لیبرالیسم نه کاملاً یکسان‌اند و نه متضاد.

لیبرالیسم بر **حقوق و آزادی‌های فردی** تأکید دارد و دموکراسی بر **نحوه سازمان‌دهی قدرت سیاسی و مشارکت شهروندان**.

در بسیاری از کشورهای امروز، این دو سنت در قالب **دموکراسی لیبرال** با یکدیگر ترکیب شده‌اند؛ نظامی که هم آزادی‌های فردی را تضمین می‌کند و هم حکومت را بر پایه رأی و اراده شهروندان سامان می‌دهد.

ب) فردیت

فردگرایی یا ایندیویدوالیسم (Individualism)، مکتبی فکری است که فرد را محور اصلی جامعه و سیاست می‌داند. در این دیدگاه، هر انسان دارای حقوق، آزادی‌ها و کرامتی مستقل است و نباید منافع او صرفاً در خدمت گروه، دولت یا ایدئولوژی قرار گیرد.

مهم‌ترین اصول فردگرایی عبارت‌اند از:

- **استقلال فردی:** هر انسان حق دارد درباره زندگی، باورها، اهداف و سبک زندگی اش آزادانه تصمیم بگیرد، مشروط بر آنکه به حقوق دیگران آسیب نرساند.
- **مسئولیت فردی:** هر فرد مسئول تصمیم‌ها، موفقیت‌ها و پیامدهای رفتار خود است.
- **مخالفت با جمع‌گرایی افراطی:** فردگرایی با قربانی کردن حقوق افراد به نام منافع گروه، قبیله، طبقه یا دولت مخالف است.
- **برابری حقوقی:** همه انسان‌ها، صرف‌نظر از تعلقات قومی، مذهبی، سیاسی یا اجتماعی، از حقوق بنیادین برابر برخوردارند.

رابطه لیبرالیسم با فردیت

لیبرالیسم بر پایه احترام به آزادی و استقلال فرد شکل گرفته است. در این سنت فکری، فرد بر دولت و جامعه تقدم دارد و حکومت باید در خدمت حفظ حقوق و آزادی‌های او باشد.

مهم‌ترین اصول لیبرالیسم در این زمینه عبارت‌اند از:

- حمایت از آزادی‌های فردی، از جمله آزادی بیان، اندیشه، انتخاب، مالکیت و سبک زندگی.
- فراهم کردن فرصت‌های برابر برای رشد و شکوفایی افراد.
- محدود کردن دخالت دولت در زندگی خصوصی شهروندان، مگر در مواردی که برای حفظ حقوق دیگران ضرورت داشته باشد.

چالش‌ها

در عین حال، برخی اندیشمندان هشدار می‌دهند که اگر فردگرایی به شکل افراطی دنبال شود، ممکن است به «فردیت اتمی» (Atomistic Individualism) بینجامد؛ وضعیتی که در آن پیوندهای اجتماعی، احساس مسئولیت جمعی و همبستگی میان شهروندان تضعیف می‌شود. چنین شرایطی می‌تواند زمینه‌ساز گسترش پوپولیسم، بی‌اعتمادی اجتماعی و بحران‌های اخلاقی شود.

رابطه دموکراسی با فردیت

دموکراسی بدون به رسمیت شناختن فرد و حقوق او قابل تصور نیست، زیرا بنیان دموکراسی بر این فرض استوار است که هر انسان:

- از کرامت و حقوق سیاسی برابر برخوردار است؛
- حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی را دارد؛
- رأی او ارزشی برابر با رأی دیگر شهروندان دارد.

در عین حال، دموکراسی لیبرال می‌کوشد میان **حقوق فردی** و **منافع عمومی** تعادل برقرار کند. اگر آزادی فردی کاملاً بر منافع عمومی غلبه کند، جامعه دچار فردگرایی افراطی و گسست اجتماعی می‌شود؛ و اگر منافع جمعی بر حقوق فردی غلبه یابد، آزادی‌های فردی محدود شده و زمینه برای اقتدارگرایی فراهم می‌شود.

دموکراسی، لیبرالیسم، فردیت بر چه پرسش مشخصی تمرکز دارند؟

دموکراسی، لیبرالیسم و فردیت سه مفهوم نزدیک، اما متفاوت‌اند که هر یک بر جنبه‌ای از زندگی سیاسی تأکید دارند.

- **دموکراسی** به چگونگی سازمان‌دهی قدرت سیاسی و مشارکت شهروندان می‌پردازد. چه کسی حکومت می‌کند و قدرت چگونه توزیع می‌شود؟
- **لیبرالیسم** بر آزادی‌های فردی، حاکمیت قانون و محدود بودن قدرت دولت تأکید می‌کند. دولت چه محدودیت‌هایی دارد و چگونه از آزادی فردی حفاظت می‌شود؟
- **فردگرایی** بر کرامت، استقلال و مسئولیت فرد استوار است. جایگاه، حقوق و مسئولیت فرد در جامعه چیست؟

دموکراسی‌های مدرن می‌کوشند میان این سه مفهوم تعادل برقرار کنند؛ به گونه‌ای که هم آزادی‌های فردی حفظ شود، هم اراده عمومی از طریق سازوکارهای دموکراتیک اعمال گردد و هم حقوق و منافع جامعه در تعادل با یکدیگر حفظ شوند.

فصل پنجم

چرا دموکراسی همچنان موفق‌ترین نظام سیاسی شناخته‌شده به شمار می‌آید؟

هیچ نظام سیاسی کامل و بدون نقص نیست. دموکراسی نیز با چالش‌هایی مانند کُندی تصمیم‌گیری، اختلاف‌های سیاسی، پولیسیم، فساد یا ناکارآمدی برخی دولت‌ها روبه‌رو است. با این حال، بر اساس تجربه تاریخی و پژوهش‌های علوم سیاسی، دموکراسی همچنان موفق‌ترین نظام شناخته‌شده برای مدیریت قدرت، حفاظت از آزادی‌ها، اصلاح مسالمت‌آمیز خطاها و تأمین مشارکت شهروندان به شمار می‌آید.

مهم‌ترین دلایل این ارزیابی عبارت‌اند از:

۱. دموکراسی قدرت را محدود می‌کند

در نظام‌های دموکراتیک، قدرت در اختیار یک فرد یا یک گروه متمرکز نمی‌شود، بلکه از طریق سازوکارهایی مانند:

- تفکیک قوا؛
- انتخابات آزاد و رقابتی؛
- رسانه‌های مستقل؛
- قوه قضائیه مستقل؛
- و جامعه مدنی فعال،

میان نهادهای مختلف توزیع و کنترل می‌شود. این سازوکارها احتمال شکل‌گیری استبداد را کاهش می‌دهند.

۲. دموکراسی امکان اصلاح خطاها را بدون خشونت فراهم می‌کند

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های دموکراسی، توانایی آن در اصلاح اشتباهات از راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز است. در یک نظام دموکراتیک:

- شهروندان می‌توانند از طریق انتخابات، دولت ناکارآمد را تغییر دهند؛
- پارلمان می‌تواند قوانین نامناسب را اصلاح کند؛
- رسانه‌ها و نهادهای نظارتی می‌توانند فساد و سوءاستفاده از قدرت را آشکار سازند.

در مقابل، در بسیاری از حکومت‌های اقتدارگرا، تغییر حکومت یا اصلاح ساختار قدرت اغلب با بحران، خشونت یا انقلاب همراه است.

۳. دموکراسی تکثر جامعه را به رسمیت می‌شناسد

جامعه از افراد، گروه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون تشکیل شده است. دموکراسی این تنوع را تهدید نمی‌داند، بلکه آن را بخشی طبیعی از جامعه می‌شناسد.

پذیرش تنوع سیاسی، قومی، فرهنگی، دینی و سبک‌های مختلف زندگی، به کاهش تنش‌های اجتماعی، افزایش خلاقیت و تقویت نوآوری کمک می‌کند.

۴. دموکراسی از حقوق اقلیت‌ها حفاظت می‌کند

دموکراسی تنها به معنای حکومت اکثریت نیست؛ بلکه همزمان از حقوق «اقلیت‌ها» نیز پاسداری می‌کند. این اصل:

- امنیت و اعتماد «اقلیت‌ها» را افزایش می‌دهد؛
- از انتقام‌جویی سیاسی جلوگیری می‌کند؛
- و انسجام اجتماعی را تقویت می‌نماید.

اگر حقوق «اقلیت‌ها» نادیده گرفته شود، حکومت اکثریت می‌تواند به استبداد اکثریت تبدیل شود.

۵. دموکراسی شفافیت و پاسخگویی ایجاد می‌کند

در نظام‌های دموکراتیک، صاحبان قدرت باید در برابر شهروندان پاسخگو باشند. رسانه‌های آزاد، نهادهای نظارتی، پارلمان و جامعه مدنی امکان نظارت بر عملکرد حکومت را فراهم می‌کنند و همین امر، احتمال فساد و سوءاستفاده از قدرت را کاهش می‌دهد.

۶. دموکراسی با توسعه اقتصادی سازگارتر است

اقتصادهای نوین برای رشد و نوآوری به شرایطی مانند:

- امنیت حقوق مالکیت؛
- حاکمیت قانون؛
- دسترسی آزاد به اطلاعات؛
- آزادی فعالیت اقتصادی؛
- رقابت سالم؛
- و پیش‌بینی‌پذیری قوانین

نیاز دارند.

پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهند که دموکراسی، به‌ویژه در بلندمدت، بستر مناسب‌تری برای توسعه پایدار اقتصادی فراهم می‌کند، هرچند رابطه میان دموکراسی و رشد اقتصادی، رابطه‌ای ساده و خطی نیست. باید توجه داشت که رشد اقتصادی، به‌تنهایی نتیجه دموکراسی نیست و عوامل متعدد دیگری نیز در آن نقش دارند، مانند: ثبات سیاسی و امنیت، نهادهای قضایی مستقل، کیفیت و مهارت نیروی کار، زیرساخت‌های فیزیکی، سیاست‌های مالی و پولی موقعیت جغرافیایی و منابع، میزان یکپارچگی با اقتصاد جهانی، میزان کنترل فساد اداری.

۷. دموکراسی با کرامت انسانی سازگار است

یکی از بنیادی‌ترین اصول دموکراسی، به رسمیت شناختن کرامت ذاتی همه انسان‌هاست.

بر این اساس، همه شهروندان، بدون توجه به جنسیت، قومیت، مذهب، زبان یا گرایش سیاسی، از حقوق برابر برخوردارند و حق دارند در سرنوشت جامعه خود مشارکت داشته باشند.

این اصل، زمینه را برای کاهش تبعیض، افزایش مشارکت شهروندان و تقویت همبستگی اجتماعی فراهم می‌کند.

فصل ششم

تهدیدهای دموکراسی

در این فصل، مهم‌ترین عواملی که می‌توانند دموکراسی را تهدید یا تضعیف کنند، به اختصار بررسی می‌شوند. از جمله:

- افراطگرایی
- پوپولیسم
- کاهش اعتماد عمومی به احزاب و سیاستمداران
- دخالت خارجی
- دستکاری افکار عمومی
- بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی

امروزه تهدیدهای دموکراسی یکی از موضوعات اصلی پژوهش در علوم سیاسی است. بسیاری از این تهدیدها، برخلاف گذشته، نه از طریق کودتا یا اشغال نظامی، بلکه به تدریج و از درون نهادهای سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرند.

مهم‌ترین این تهدیدها عبارت‌اند از:

(۱) افراطگرایی

افراطگرایی، خواه مذهبی، سیاسی، قومی یا ایدئولوژیک، دموکراسی را از دو جهت تهدید می‌کنند:

- رد قواعد و سازوکارهای دموکراتیک، مانند انتخابات آزاد، حاکمیت قانون و حقوق «اقلیت‌ها»؛
 - توسل به خشونت، ارباب یا فشار اجتماعی برای حذف یا خاموش کردن مخالفان.
- افراطگرایی، به جای رقابت سیاسی، **حذف رقیب** را دنبال می‌کند و به همین دلیل با فرهنگ دموکراتیک ناسازگار است.

(۲) پوپولیسم

پوپولیسم با ساده‌سازی مسائل پیچیده، حمله به نخبگان و ادعای نمایندگی «مردم واقعی»، می‌تواند نهادهای دموکراتیک را تضعیف کند.

ویژگی مشترک بسیاری از جریان‌های پوپولیستی آن است که:

- تنها بخشی از جامعه را «مردم واقعی» معرفی می‌کنند؛
- مخالفان، «اقلیت‌ها»، نخبگان یا منتقدان را «فاسد»، «غیرمردمی» یا «دشمن مردم» می‌نامند؛
- و خود را تنها نماینده مشروع مردم می‌دانند.

این نگرش با اصول دموکراسی ناسازگار است، زیرا دموکراسی بر برابری حقوق سیاسی همه شهروندان استوار است، نه بر تقسیم جامعه به «مردم واقعی» و «غیر واقعی».

تهدید اصلی پوپولیسم، شخصی‌سازی قدرت و تضعیف نهادهای مستقل است.

(۳) کاهش اعتماد عمومی

کاهش اعتماد شهروندان به احزاب و سیاستمداران، به‌ویژه در نتیجه وعده‌های عملی‌نشده، فساد یا ناکارآمدی، می‌تواند پیامدهای مهمی برای دموکراسی داشته باشد.

از جمله:

- کاهش مشارکت در انتخابات و فعالیت‌های مدنی؛
- رشد جریان‌های پوپولیستی؛
- افزایش حمایت از نیروهای ضدسیستم.

در سال‌های اخیر، این روند در بسیاری از دموکراسی‌های لیبرال مشاهده شده است.

(۴) دخالت خارجی

یکی دیگر از تهدیدهای مهم دموکراسی، تلاش دولت‌های خارجی برای تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی کشورهای دیگر است.

این مداخلات می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- تأمین مالی یا حمایت پنهان از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی؛
- عملیات اطلاعاتی و نفوذ؛
- حملات سایبری، به‌ویژه در آستانه انتخابات؛
- تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.

گزارش‌های امنیتی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، این نوع مداخلات را از مهم‌ترین تهدیدهای معاصر دموکراسی دانسته‌اند.

در سال‌های اخیر، تلاش روسیه و جمهوری اسلامی ایران برای اثرگذاری بر انتخابات برخی کشورهای غربی، از جمله ایالات متحده و تعدادی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بارها گزارش شده است.

(۵) دستکاری افکار عمومی

پیشرفت فناوری‌های ارتباطی، در کنار فرصت‌های فراوان، امکان دستکاری افکار عمومی را نیز افزایش داده است. استفاده از هوش مصنوعی برای تولید محتوای جعلی (مانند تصاویر، صداها یا ویدئوهای ساختگی) نیز در سال‌های اخیر به یکی از ابزارهای جدید دستکاری افکار عمومی تبدیل شده است.

اخبار جعلی، تبلیغات هدفمند و الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی می‌توانند:

- قطبی‌سازی جامعه را تشدید کنند؛
- اطلاعات نادرست را سریع‌تر از اطلاعات صحیح منتشر کنند؛
- اعتماد به رسانه‌های حرفه‌ای را کاهش دهند؛
- و بر نتایج انتخابات یا افکار عمومی تأثیر بگذارند.

در سال‌های اخیر، نمونه‌های متعددی از چنین اقداماتی در ارتباط با مداخله دولت‌هایی مانند روسیه و جمهوری اسلامی ایران در روندهای انتخاباتی کشورهای غربی گزارش شده است.

(۶) بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی

دموکراسی بدون مشارکت فعال شهروندان پایدار نمی‌ماند. بی‌تفاوتی سیاسی، خود به معنای بی‌طرفی نیست؛ زیرا کناره‌گیری شهروندان از مشارکت عمومی، می‌تواند به تقویت نیروهای بینجامد که فعال‌تر و سازمان‌یافته‌تر هستند. بدین ترتیب زمینه، به‌ویژه برای جریان‌های افراطی یا اقتدارگرا، فراهم می‌شود.

در چنین شرایطی، دموکراسی ممکن است به‌تدریج به سوی اُلِیگارشی، پوپولیسم یا تمرکز قدرت حرکت کند.

ضرورت هوشیاری نسبت به تهدیدهای دموکراسی

تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که دموکراسی معمولاً به‌طور ناگهانی از بین نمی‌رود، بلکه اغلب در نتیجه مجموعه‌ای از روندهای تدریجی تضعیف می‌شود.

از جمله:

- قطبی‌شدن شدید جامعه و تبدیل رقابت سیاسی به دشمنی؛
- تضعیف سازوکارهای گفت‌وگو، مصالحه و همکاری سیاسی؛
- تمرکز تدریجی قدرت در قوه مجریه و کاهش استقلال پارلمان و قوه قضائیه؛
- افزایش نابرابری اقتصادی و کاهش احساس مشارکت و تأثیرگذاری شهروندان.

نمونه‌هایی مانند تشدید قطبی‌شدن سیاسی در ایالات متحده در زمان دونالد ترامپ، روند تمرکز قدرت در مجارستان ویکتور اوربان، یا رشد نابرابری اقتصادی در برخی دموکراسی‌های معاصر، نشان می‌دهد که حتی دموکراسی‌های تثبیت‌شده نیز از این تهدیدها مصون نیستند.

از همین رو، دفاع از دموکراسی تنها به برگزاری انتخابات محدود نمی‌شود. دموکراسی نه یک وضعیت ثابت، بلکه فرایندی دائمی است که حفظ آن به مراقبت، مشارکت و مسئولیت‌پذیری مستمر شهروندان نیاز دارد.

منابع مرتبط برای فصل ششم

- وضعیت جهانی دموکراسی ۲۰۲۵، دموکراسی در حرکت (IDEA – Global State of Democracy)
- چرا قطبی‌شدن اینقدر قدرتمند است؟ (Why Polarization Matters (Journal of Democracy))
- چگونه دموکراسی‌ها می‌میرند (How Democracies Die)
- سرمایه در قرن بیست و یکم- توماس پیکتی (Thomas Piketty – Capital in the ۲۱st Century)
- نفوذ الگوریتمی و مشروعیت رسانه: بررسی سیستماتیک تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر تولید اخبار (Algorithmic influence and media legitimacy: a systematic review of social media's impact on news production)
- آموزش رسانه‌های سیاسی - بین ضرورت دموکراتیک و فقدان رویکرد سیستماتیک (Politische Medienbildung – zwischen demokratischer Notwendigkeit und fehlender Systematik)
- روند خودکامه‌سازی و پیامدهای آن (Autokratisierung und ihre Folgen)

فصل هفتم

چگونه می‌توان از دموکراسی حفاظت کرد؟

در این فصل بطور خاص تجربه کشور آلمان بعد از جنگ جهانی دوم مورد توجه قرار گرفته است. این تجربه نشان می‌دهد که دموکراسی، اگر از خود دفاع نکند، ممکن است به دست مخالفانش از میان برود. به همین دلیل، حفاظت از دموکراسی به یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق اساسی و علوم سیاسی تبدیل شده است. در همین ارتباط سه مفهوم بنیادین که در ادبیات سیاسی و حقوق اساسی آلمان جایگاه ویژه‌ای دارند، معرفی می‌شوند:

- «دموکراسی مدافع» یا «دموکراسی ستیزمجو» چیست؟
- مسئولیت شهروندی چرا مهم است؟
- معنی و اهمیت «بلوغ سیاسی»

(۱) دموکراسی مدافع

مفهوم دموکراسی مدافع (Wehrhafte Demokratie) یا دموکراسی ستیزمجو (Streitbare Demokratie)، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حقوق اساسی آلمان پس از جنگ جهانی دوم است.

این مفهوم بر یک اصل ساده اما اساسی استوار است:

دموکراسی نباید آن‌قدر منفعل باشد که دشمنانش بتوانند از آزادی‌های دموکراتیک برای نابودی خود دموکراسی استفاده کنند.

بر همین اساس، دموکراسی حق دارد با ابزارهای قانونی از خود در برابر نیروهایی که در پی نابودی نظم دموکراتیک هستند، دفاع کند.

چرا این مفهوم شکل گرفت؟

تجربه جمهوری وایمار نشان داد که آزادی‌های دموکراتیک، اگر بدون هیچ سازوکار دفاعی باقی بمانند، ممکن است توسط نیروهای ضددموکراتیک مورد سوءاستفاده قرار گیرند.

حزب نازی (ناسیونال‌سوسیالیست- NSDAP) با استفاده از آزادی بیان، آزادی تجمع و انتخابات آزاد، به قدرت رسید؛ اما پس از دستیابی به قدرت، همان آزادی‌ها را از میان برد و حکومت دیکتاتوری برقرار کرد.

این تجربه، قانون‌گذاران آلمان را پس از جنگ جهانی دوم به این نتیجه رساند که **دموکراسی باید بتواند از خود دفاع کند.**

هرچند مفهوم «دموکراسی مدافع» در آلمان بیش از هر کشور دیگری توسعه یافته است، اما امروز بسیاری از دموکراسی‌های دیگر نیز، با سازوکارهای متفاوت، از اصول مشابهی برای دفاع از نظم دموکراتیک استفاده می‌کنند.

ایده دموکراسی مدافع

کارل لوونشتاین (Karl Loewenstein)، حقوقدان آلمانی-آمریکایی، در دهه ۱۹۳۰ مفهوم «دموکراسی ستیزه‌جو» را مطرح کرد. به اعتقاد او، فاشیسم از مدارا و تساهل دموکراسی سوءاستفاده می‌کند؛ بنابراین دموکراسی نیز باید برای دفاع از خود، ابزارهای قانونی در اختیار داشته باشد. بر همین مبنا، یکی از اصول پذیرفته‌شده در حقوق اساسی آلمان چنین بیان می‌شود:

«برای دشمنان آزادی، آزادی وجود ندارد.» (Keine Freiheit für die Feinde der Freiheit.)

منظور این اصل، محدود کردن آزادی اندیشه یا مخالفت سیاسی نیست؛ بلکه جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی‌های دموکراتیک برای نابودی خود دموکراسی است.

دموکراسی مدافع در قانون اساسی آلمان

برای حفاظت از «نظم پایه‌ای آزاد و دموکراتیک» (freiheitliche demokratische Grundordnung)، قانون اساسی آلمان ابزارهای حقوقی مشخصی پیش‌بینی کرده است.

از جمله:

- ممنوعیت احزاب ضددموکراتیک (ماده ۲۱ قانون اساسی)
- امکان سلب برخی حقوق بنیادین در صورت سوءاستفاده از آنها برای مبارزه با نظم دموکراتیک (ماده ۱۸)
- بند ۳ از ماده ۷۹ قانون اساسی آلمان، موسوم به «بند ابدیت» (Ewigkeitsklausel)، که برخی اصول بنیادین، مانند کرامت انسانی و ساختار دموکراتیک کشور، را حتی با رأی همه نمایندگان و همه مردم نیز غیرقابل تغییر می‌داند.
- فعالیت سازمان حفاظت از قانون اساسی (BfV) برای رصد جریان‌های افراطی و ضدقانون اساسی.

دموکراسی مدافع در آلمان امروز

با رشد جریان‌های راست افراطی در سال‌های اخیر، موضوع «دموکراسی مدافع»، دوباره به یکی از بحث‌های مهم جامعه آلمان تبدیل شده است.

از جمله:

الف) نظارت بر جریان‌های راست افراطی

سازمان حفاظت از قانون اساسی، برخی شاخه‌های حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) را در تعدادی از ایالت‌ها به عنوان جریان‌های «راست افراطی قطعی» طبقه‌بندی کرده و آنها را تحت نظارت قرار داده است.

ب) بحث درباره ممنوعیت حزب

در سال‌های اخیر، بحث گسترده‌ای درباره ممنوع کردن حزب AfD شکل گرفته است. موافقان معتقدند دموکراسی نباید اجازه دهد تجربه جمهوری و ایثار تکرار شود. در مقابل، مخالفان استدلال می‌کنند که ممنوعیت حزبی که میلیون‌ها رأی‌دهنده دارد، ممکن است موجب رادیکال‌تر شدن بخشی از جامعه شود و رقابت سیاسی و اقناع افکار عمومی را محال مناسب‌تری است.

پ) قطع بودجه احزاب افراطی

در سال ۲۰۲۴، دادگاه قانون اساسی آلمان، کمک مالی دولتی به حزب راست افراطی (Heimat) نام پیشین (NPD) را قطع کرد و اعلام نمود که دموکراسی الزامی ندارد از احزابی که هدفشان نابودی نظام دموکراتیک است، حمایت مالی کند.

(۲) مسئولیت شهروندی

دموکراسی تنها با وجود قانون اساسی، پارلمان، انتخابات یا دیگر نهادهای سیاسی حفظ نمی‌شود، بلکه بقای آن، در نهایت، به رفتار شهروندان وابسته است. **شهروندان، مهمترین ستون دموکراسی هستند.**

در این زمینه، جمله‌ای از **هلموت اشمیت**، صدراعظم پیشین آلمان، قابل تأمل است:

«دموکراسی یک وضعیت ثابت نیست؛ بلکه یک فرآیند است.»

این جمله یادآور می‌شود که دموکراسی دستاوردی نیست که پس از ایجاد، برای همیشه پایدار بماند؛ بلکه نظامی است که برای حفظ آن باید هر روز تلاش کرد.

دموکراسی تنها زمانی زنده می‌ماند که شهروندان در گفت‌وگوهای عمومی مشارکت کنند، از حقوق و آزادی‌های اساسی دفاع نمایند، عملکرد صاحبان قدرت را زیر نظر داشته باشند و نسبت به سرنوشت جامعه خود **احساس مسئولیت** کنند.

دموکراسی به‌عنوان یک فرآیند چگونه عمل می‌کند؟

دموکراسی یک فرآیند پویا و همیشگی است و بر چند اصل اساسی استوار است:

- **گفت‌وگو و تبادل نظر مداوم:** دموکراسی با طرح دیدگاه‌های گوناگون، گفت‌وگوی آزاد و تصمیم‌گیری بر پایه استدلال زنده می‌ماند و خود را با نیازهای در حال تغییر جامعه هماهنگ می‌کند.
- **مشارکت فعال شهروندان:** شرکت در انتخابات، فعالیت در انجمن‌های مدنی، حضور در شوراهای محلی، امضای کارزارهای مدنی و مشارکت در فعالیتهای داوطلبانه، از مهمترین ابزارهای مشارکت شهروندان در زندگی دموکراتیک است.
- **آمادگی برای مصالحه:** در دموکراسی هیچ فرد یا گروهی همیشه ۱۰۰٪ به خواسته‌های خود نمی‌رسد. پذیرش تفاوت دیدگاه‌ها، احترام به رأی اکثریت و هم‌زمان دفاع از حقوق اقلیت‌ها، بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ دموکراتیک است.
- **دفاع و مراقبت از دموکراسی:** دموکراسی آسیب‌پذیر است و برای حفظ آن، شهروندان باید همواره نسبت به تهدیدهای ضددموکراتیک هوشیار باشند، پرسشگری انتقادی را حفظ کنند و در برابر تضعیف آزادی‌ها و حقوق بنیادین بی‌تفاوت نمانند.

مسئولیت شهروندی یعنی چه؟

مسئولیت شهروندی تنها به شرکت در انتخابات محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از رفتارهای مسئولانه است؛ از جمله:

- مشارکت در انتخابات و دیگر فرآیندهای دموکراتیک؛
- افزایش آگاهی سیاسی و رسانه‌ای؛
- دفاع از حقوق و آزادی‌های دیگران، به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها؛
- مقابله با اطلاعات نادرست و اخبار جعلی؛
- مشارکت در گفت‌وگوهای عمومی با احترام به دیدگاه‌های متفاوت؛
- حمایت از نهادهای دموکراتیک و حاکمیت قانون.

در ادبیات سیاسی آلمان، این مسئولیت با مفهوم «**مسئولیت مدنی شهروندان**» (Zivilgesellschaftliche Verantwortung) شناخته می‌شود و یکی از پایه‌های پایداری دموکراسی به شمار می‌آید.

۳. بلوغ سیاسی (Mündigkeit)

یکی از مهم‌ترین مفاهیم فرهنگ سیاسی آلمان، مفهوم **بلوغ سیاسی (Mündigkeit)** است؛ مفهومی که ریشه در فلسفه روشنگری، به‌ویژه اندیشه **امانوئل کانت** دارد.

بلوغ سیاسی به این معناست که انسان بتواند:

- **مستقل بیندیشد** و در صورت مواجهه با شواهد جدید، **آمادگی بازنگری در دیدگاه خود** را داشته باشد؛
- اطلاعات درست را از اطلاعات نادرست تشخیص دهد؛
- مسئولانه تصمیم بگیرد؛
- در برابر تبلیغات، دستکاری رسانه‌ای و فشارهای سیاسی مقاومت کند؛
- و به‌عنوان یک شهروند آگاه، در زندگی عمومی مشارکت داشته باشد.

به همین دلیل، آموزش مدنی (Politische Bildung) در نظام آموزشی آلمان اهمیت ویژه‌ای دارد.

شهروند بالغ یعنی چه؟

مفهوم «**شهروند بالغ**» (Mündiger Bürger) در برابر **قیومیت** یا **صغارت** قرار می‌گیرد.

شهروند بالغ، شهروندی است که **توانایی تشخیص منافع فردی و عمومی** را دارد و برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خود، نیازمند آن نیست که فرد، حزب یا حکومتی به جای او بیندیشد.

امانوئل کانت، فیلسوف آلمانی در مقاله مشهور خود «**روشنگری چیست؟**» که در سال ۱۷۸۴ منتشر شد، روشننگری را چنین **تعریف می‌کند**:

«روشننگری، خروج انسان از صغارتی است که خود بر خویشتن تحمیل کرده است. صغارت، ناتوانی در به‌کارگیری فهم خویش بدون راهنمایی دیگری است... شعار روشننگری این است: شهادت داشته باش که از فهم خود استفاده کنی.»

این اندیشه کانت، گاه به‌صورت خلاصه با این عبارت بیان می‌شود: «**شهروند بالغ کسی است که به‌جای آنکه دیگری برای او فکر کند، خود می‌اندیشد.**»

این اندیشه، هنوز نیز یکی از پایه‌های آموزش شهروندی در دموکراسی‌های مدرن به شمار می‌رود.

چرا بلوغ سیاسی اهمیت دارد؟

بلوغ سیاسی به شهروند یادآوری می‌کند که اگر نمی‌خواهد دیگران به جای او تصمیم بگیرند، باید نسبت به مسائل جامعه حساس باشد و در فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی مشارکت کند.

این مشارکت می‌تواند به مسائل محلی، ملی، منطقه‌ای یا حتی جهانی مربوط باشد.

برای تصمیم‌گیری آگاهانه و مستقل، شهروند باید علاوه بر **آگاهی عمومی**، از **توانایی تحلیل مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی** نیز برخوردار باشد.

ایجاد چنین توانایی‌ای، تنها وظیفه دولت نیست؛ بلکه نظام آموزشی، رسانه‌ها، احزاب سیاسی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در این زمینه مسئولیت دارند.

هرچه سطح بلوغ سیاسی و مشارکت آگاهانه شهروندان بیشتر باشد، دموکراسی نیز در برابر تهدیدهای مختلف مقاوم‌تر خواهد بود.

در نهایت، مهم‌ترین **تضمین** برای حفاظت از دموکراسی، **شهروندان بالغ و مسئولیت‌پذیر** هستند.

اهمیت بلوغ سیاسی

بلوغ سیاسی در نقطه مقابل صِغَرَت سیاسی یا قِیومیت سیاسی قرار دارد.

به بیان دیگر:

بلوغ سیاسی = مشارکت آگاهانه و مسئولانه

دموکراسی تنها با وجود نهادهای سیاسی حفظ نمی‌شود؛ بلکه شهروندانی از آن محافظت می‌کنند که بتوانند مستقل بیندیشند، مسئولانه تصمیم بگیرند و در امور عمومی مشارکت فعال داشته باشند.

به همین دلیل، بلوغ سیاسی یکی از مهم‌ترین سپرهای دفاعی دموکراسی در برابر افراط‌گرایی، پوپولیسم، فساد و دستکاری افکار عمومی است.

بلوغ سیاسی بدون **سواد رسانه‌ای** نیز ممکن نیست. از همین رو مهم است که تصاویر، صداها و ویدئوهای تولیدشده با هوش مصنوعی را نیز با نگاه انتقادی ارزیابی کند.

در عصر شبکه‌های اجتماعی، شهروند بالغ باید بتواند:

- اخبار جعلی را تشخیص دهد؛
- اعتبار منابع اطلاعاتی را ارزیابی کند؛
- شیوه‌های دستکاری الگوریتمی را بشناسد؛
- و در برابر تبلیغات هدفمند مقاومت کند.

از سوی دیگر، بلوغ سیاسی تنها به توانایی تحلیل محدود نمی‌شود؛ بلکه مستلزم **توانایی گفت‌وگو** نیز هست.

شهروند بالغ، علاوه بر تحلیل، می‌تواند به دیدگاه‌های دیگران گوش دهد، اختلاف نظر را مدیریت کند و از طریق گفت‌وگو به راحل‌های مشترک برسد. این همان چیزی است که در نظریه‌های دموکراتیک با عنوان «**کنش ارتباطی**» شناخته می‌شود.

در نهایت، بلوغ سیاسی بدون **اعتماد اجتماعی** نیز پایدار نخواهد بود. اگر اعتماد شهروندان به یکدیگر، به نهادهای عمومی و به رسانه‌های مستقل از میان برود، حتی شهروندان آگاه نیز در حفظ دموکراسی با دشواری روبه‌رو خواهند شد. اعتماد اجتماعی به معنای اعتماد بی‌قیدوشرط نیست؛ بلکه اعتماد همراه با امکان نظارت، نقد و پاسخ‌گویی است.

میزان اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سلامت و پایداری دموکراسی به شمار می‌آید.

منابع مرتبط برای فصل هفتم

- دموکراسی مدافع (Wehrhafte Demokratie)
- مشارکت شهروندان (Bürgerbeteiligung)
- دموکراسی ستیزه‌جو (Streitbare Demokratie)
- صغارت، دموکراسی را به خطر می‌اندازد (Unmündigkeit gefährdet die Demokratie)

فصل هشتم

چارچوب سنجش و ماتریس ارزیابی

این فصل به موضوعات زیر می‌پردازد:

- چرا به یک ماتریس نیاز داریم؟
- «ماتریس» چیست؟
- این ماتریس بر چه اساسی طراحی شده است؟
- این ماتریس چه کاری انجام می‌دهد و چه کاری انجام نمی‌دهد؟
- روش امتیازدهی چگونه است؟
- آیا نتیجه این ماتریس قطعی است؟
- محدودیت‌های این ماتریس چیست؟
- اعتبار دقت این ماتریس تا چه اندازه است؟
- چگونه باید از این ماتریس استفاده کرد؟
- چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک
- اصول استفاده از چارچوب سنجش
- معیارهای سنجش
- ماتریس سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک
-

(۱) چرا به یک ماتریس نیاز داریم؟

در فصل‌های پیشین با مفهوم دموکراسی، ارزش‌های دموکراتیک، فرهنگ دموکراتیک، تهدیدهای دموکراسی و راه‌های حفاظت از آن آشنا شدیم. همچنین دیدیم که دموکرات بودن تنها یک ادعا یا شعار نیست، بلکه در رفتار و عملکرد افراد، احزاب، دولت‌ها، رسانه‌ها و دیگر بازیگران سیاسی نمود پیدا می‌کند.

اما یک پرسش مهم همچنان باقی می‌ماند:

اگر بخواهیم میزان پایبندی یک فرد، حزب، رسانه یا نهاد سیاسی به ارزش‌های دموکراتیک را ارزیابی کنیم، چگونه باید این کار را انجام دهیم؟

بسیاری از قضاوت‌های سیاسی بر پایه احساسات، علاقه‌های شخصی، تبلیغات، پیش‌داوری‌ها یا تعلقات سیاسی انجام می‌شود. در چنین شرایطی ممکن است دو نفر، با مشاهده یک رفتار واحد، به دو نتیجه کاملاً متفاوت برسند.

برای آنکه ارزیابی‌ها تا حد امکان منصفانه‌تر، شفاف‌تر و قابل مقایسه باشند، لازم است از معیارهای روشن و یکسان استفاده شود.

ماتریس ارزیابی این کتابچه با همین هدف طراحی شده است.

(۲) ماتریس چیست؟

واژه «ماتریس» ممکن است در نگاه نخست پیچیده به نظر برسد، اما مفهوم آن بسیار ساده است.

ماتریس یک جدول راهنماست.

واژه ماتریس (Matrix) در زبان‌های اروپایی به معنای «جدول» یا «چارچوبی منظم برای دسته‌بندی و مقایسه اطلاعات» به کار می‌رود.

امروزه از ماتریس در حوزه‌های گوناگون مانند ریاضیات، علوم طبیعی، مدیریت، اقتصاد، آموزش، علوم اجتماعی و علوم سیاسی استفاده می‌شود. هدف از طراحی ماتریس آن است که تصمیم‌گیری و ارزیابی، به جای تکیه بر احساس یا برداشت شخصی، بر پایه مجموعه‌ای از معیارهای روشن و از پیش تعیین‌شده انجام شود.

ماتریسی که در این کتابچه ارائه می‌شود نیز با همین هدف طراحی شده است؛ یعنی کمک به خواننده برای آنکه هنگام ارزیابی رفتار بازیگران سیاسی، از معیارهای یکسان و قابل مقایسه استفاده کند.

در این جدول، مجموعه‌ای از معیارهای مشخص در کنار هم قرار می‌گیرند تا بتوان یک موضوع را بر اساس همه آن معیارها بررسی کرد.

این ماتریس تلاش می‌کند به جای آنکه از خواننده بخواهد بر اساس علاقه یا مخالفت شخصی قضاوت کند، او را تشویق کند که رفتارها را بر اساس مجموعه‌ای از معیارهای مشخص و از پیش تعریف‌شده بررسی کند.

به بیان دیگر، این ماتریس نمی‌خواهد به جای خواننده تصمیم بگیرد؛ بلکه جدا از ادعای شخص یا نیروی مدعی دموکراتیک بودن، ابزاری ارائه می‌دهد که بتوان با کمک آن منظم‌تر، دقیق‌تر و مسئولانه‌تر آن را سنجش کرد.

این ماتریس به جای آنکه تنها یک رفتار یا یک سخن را ملاک قضاوت قرار دهد، مجموعه‌ای از معیارهای دموکراتیک را کنار هم قرار می‌دهد تا تصویری کامل‌تر و متعادل‌تر به دست آید.

(۳) این ماتریس بر چه اساسی طراحی شده است؟

این ماتریس بر پایه مطالب هفت فصل پیشین تنظیم شده است.

معیارهای آن از ارزش‌هایی گرفته شده‌اند که در دموکراسی‌های پایدار به عنوان ارزش‌های مشترک شناخته می‌شوند؛ مانند:

- احترام به آزادی‌های اساسی؛
- حاکمیت قانون؛
- احترام به کرامت انسانی؛
- پذیرش پلورالیسم؛
- احترام به حقوق اقلیت‌ها؛
- شفافیت و پاسخ‌گویی؛
- پذیرش انتقال مسالمت‌آمیز قدرت؛
- احترام به استقلال نهادهای دموکراتیک؛
- پرهیز از خشونت و حذف مخالفان؛

- و پایبندی عملی به اصول دموکراتیک.

بنابراین، این معیارها حاصل سلیقه شخصی نویسنده نیستند، بلکه بر پایه مفاهیمی تنظیم شده‌اند که در علوم سیاسی، «حقوق اساسی» و تجربه دموکراسی‌های پایدار مورد پذیرش گسترده قرار دارند.

(۴) این ماتریس چه کاری انجام می‌دهد و چه کاری انجام نمی‌دهد؟

این نکته بسیار مهم است.

این ماتریس قرار نیست مشخص کند چه کسی یا چه نیروی «دموکرات» یا «غیردموکرات» است.

همچنین قرار نیست درباره شخصیت، نیت یا انگیزه افراد قضاوت کند.

آنچه این ماتریس بررسی می‌کند، رفتارهای قابل مشاهده است.

برای مثال، این ماتریس نمی‌پرسد:

«آیا این حزب واقعاً به آزادی اعتقاد دارد؟»

زیرا باور درونی افراد قابل اندازه‌گیری نیست.

در عوض می‌پرسد:

- آیا آزادی رسانه‌ها را رعایت می‌کند؟

- آیا مخالفان را تحمل می‌کند؟

- آیا نتیجه انتخابات را می‌پذیرد؟

- آیا استقلال قوه قضائیه را محترم می‌شمارد؟

- آیا از خشونت برای حذف رقیب استفاده می‌کند؟

بنابراین، موضوع، ارزیابی رفتار است، نه نیت، شخصیت یا ادعا.

ممکن است یک حزب یا یک سیاستمدار در برخی معیارها عملکرد مناسبی داشته باشد و در برخی معیارهای دیگر ضعیف باشد.

هدف ماتریس نیز همین است که این تفاوت‌ها را آشکار کند، نه اینکه تنها یک برچسب کلی به افراد یا جریان‌های سیاسی بزند.

(۵) روش امتیازدهی چگونه است؟

برای آنکه ارزیابی بازیگران سیاسی تا حد امکان منظم، شفاف و قابل مقایسه باشد، برای هر معیار یک امتیاز در نظر گرفته می‌شود.

در این روش، هر معیار به‌طور جداگانه بررسی می‌شود و ارزیاب بر اساس شواهد و رفتارهای قابل مشاهده، میزان پایبندی به آن معیار را مشخص می‌کند.

در این مرحله هدف، دقیق بودن است، نه سریع قضاوت کردن.

به همین دلیل، هر امتیاز باید بر پایه شواهد، اسناد، مواضع رسمی یا رفتارهای قابل مشاهده داده شود، نه بر اساس احساس، علاقه یا مخالفت شخصی.

امتیاز نهایی، نتیجه مجموع ارزیابی همه معیارها خواهد بود؛ نه نتیجه یک رفتار یا یک اظهار نظر.

(۶) آیا نتیجه این ماتریس قطعی است؟

خیر.

نتیجه این ماتریس **حکم قطعی** درباره هیچ فرد، حزب یا سازمانی صادر نمی‌کند.

این ابزار فقط نشان می‌دهد که بر اساس اطلاعات موجود و معیارهای این چارچوب، میزان پایبندی یک بازیگر سیاسی به ارزش‌های دموکراتیک چگونه ارزیابی شده است.

ممکن است با انتشار اطلاعات جدید، تغییر رفتار، تغییر برنامه سیاسی یا تحول در عملکرد یک حزب یا یک شخصیت سیاسی، نتیجه ارزیابی نیز تغییر کند.

به همین دلیل، استفاده از این ماتریس باید همواره همراه با آمادگی برای بازنگری و اصلاح ارزیابی‌های پیشین باشد.

دموکراسی با حقیقت‌جویی، نقد و اصلاح مداوم سازگار است؛ نه با صدور احکام تغییرناپذیر.

(۷) محدودیت‌های این ماتریس چیست؟

هیچ ابزار ارزیابی نمی‌تواند همه واقعیت‌های سیاسی را به‌طور کامل نشان دهد.

این ماتریس نیز از این قاعده مستثنا نیست.

مهم‌ترین محدودیت‌های آن عبارت‌اند از:

- **کیفیت نتیجه، به کیفیت اطلاعات موجود بستگی دارد.** اگر اطلاعات ناقص یا نادرست باشد، نتیجه نیز می‌تواند نادرست باشد.
 - برخی رفتارها ممکن است در شرایط استثنایی یا بحرانی رخ داده باشند و بدون شناخت زمینه آنها، به‌درستی قابل ارزیابی نباشند.
 - امکان دارد دو ارزیاب، با وجود استفاده از یک ماتریس، در برخی معیارها امتیازهای متفاوتی بدهند. به همین دلیل، بهتر است ارزیابی‌ها همراه با استدلال و ذکر شواهد انجام شوند.
 - هیچ ماتریسی نمی‌تواند جایگزین مطالعه، تحقیق، گفت‌وگو و تفکر انتقادی شود.
- بنابراین، این ابزار باید به‌عنوان **کمکیار تصمیم‌گیری** استفاده شود، نه جایگزین اندیشیدن.

(۸) اعتبار دقت این ماتریس تا چه اندازه است؟

اعتبار هر ابزار ارزیابی به این بستگی دارد که معیارهای آن تا چه اندازه روشن، منطقی و قابل بررسی باشند.

معیارهای این ماتریس بر پایه سه منبع تنظیم شده‌اند:

- ادبیات معتبر علوم سیاسی و مطالعات دموکراسی؛
- اسناد و معیارهای شناخته‌شده حقوق بشر؛
- تجربه تاریخی کشورهای دموکراتیک و همچنین تجربه تاریخی ایران.

با این حال، نویسنده ادعا نمی‌کند که این چارچوب کامل، نهایی یا بی‌نقص است.

برعکس، این ماتریس به‌عنوان یک **پیشنهاد پژوهشی-آموزشی** ارائه می‌شود و می‌تواند با نقد صاحب‌نظران، تجربه‌های عملی و تغییر شرایط سیاسی، تکمیل یا اصلاح شود.

در علوم اجتماعی، هیچ مدل یا چارچوبی آخرین سخن نیست؛ پیشرفت دانش، همواره با نقد، بازنگری و اصلاح همراه است.

(۹) چگونه باید از این ماتریس استفاده کرد؟

استفاده از این ماتریس ساده است، اما نیازمند دقت، انصاف و اتکا به اطلاعات و شواهد معتبر است.

برای ارزیابی هر فرد، حزب، رسانه، سازمان، حکومت یا هر بازیگر سیاسی، مراحل زیر را دنبال کنید:

- یک نسخه از جدول را کپی یا چاپ کنید.
- نام فرد، حزب، سازمان، رسانه، حکومت یا بازیگر سیاسی مورد نظر را در بالای جدول بنویسید.
- هر یک از معیارها و پرسش‌های راهنما را به‌ترتیب مطالعه کنید و بر اساس اطلاعات، شواهد و مستندات در دسترس، گزینه مناسب را انتخاب کنید. در صورت امکان، منابع یا شواهد مهم را نیز در ستون مربوط ثبت کنید.
- پس از تکمیل همه معیارها، بر اساس مجموع ارزیابی‌ها، نتیجه نهایی را در قسمت «امتیازدهی نهایی» مشخص کنید.
- اگر درباره یک یا چند معیار اطلاعات کافی یا مطمئن در اختیار ندارید، از نتیجه‌گیری شتابزده خودداری کنید. بهتر است ابتدا اطلاعات بیشتری از منابع معتبر و متنوع گردآوری کرده و سپس ارزیابی را کامل کنید.

توجه داشته باشید که ممکن است دو نفر، با استفاده از همین ماتریس، درباره یک فرد یا یک نیروی سیاسی به نتایج متفاوتی برسند. این تفاوت، لزوماً به معنای نادرست بودن یکی از ارزیابی‌ها نیست؛ بلکه می‌تواند ناشی از تفاوت در اطلاعات، شواهد، منابع مورد استفاده یا برداشت آنان از عملکرد آن فرد یا سازمان باشد.

به همین دلیل، این ماتریس ابزاری برای کمک به تفکر انتقادی، گفت‌وگو و ارزیابی مستند است، نه وسیله‌ای برای صدور احکام قطعی. هرچه اطلاعات دقیق‌تر، مستندتر و متنوع‌تر باشد، نتیجه ارزیابی نیز قابل اعتمادتر خواهد بود.

در هر معیار، ارزیاب باید از خود بپرسد:

آیا شواهد کافی وجود دارد که نشان دهد این فرد یا این جریان سیاسی، در عمل به این اصل پایبند بوده است؟

اگر پاسخ مثبت باشد، امتیاز مناسب داده می‌شود.

اگر شواهد کافی وجود نداشته باشد، نباید صرفاً بر اساس حدس یا علاقه شخصی امتیاز داده شود.

بهتر است هر ارزیابی همراه با ذکر دلیل، نمونه یا سند انجام شود تا دیگران نیز بتوانند درباره آن گفت‌وگو یا نقد کنند.

هرچه ارزیابی‌ها مستندتر باشند، اعتبار نتیجه نیز بیشتر خواهد بود.

(۱۰) چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک

پس از آشنایی با مبانی نظری دموکراسی، ارزش‌های دموکراتیک، تهدیدهای دموکراسی و شیوه‌های حفاظت از آن، اکنون می‌توان از این آگاهی‌ها برای **سنجش میزان پایبندی عملی** بازیگران سیاسی به ارزش‌های دموکراتیک استفاده کرد.

برای این منظور، در این کتابچه «چارچوب سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک» ارائه می‌شود. ابزار اصلی این چارچوب، **ماتریس سنجش** است.

ماتریس، ابزاری برای نظم بخشیدن به اطلاعات، مقایسه منظم داده‌ها و کمک به تصمیم‌گیری است. در این کتابچه ماتریس برای آن طراحی شده است که خواننده بتواند بر پایه معیارهای مشخص، میزان پایبندی عملی افراد، احزاب، دولت‌ها، رسانه‌ها و دیگر بازیگران سیاسی را به ارزش‌های دموکراتیک به شیوه‌ای منظم، مستند و قابل مقایسه ارزیابی کند.

این چارچوب برای **صدور حکم قطعی** درباره افراد یا سازمان‌ها طراحی نشده است؛ بلکه هدف آن کمک به شهروندان برای **اندیشیدن منظم، مستند، منصفانه و انتقادی** است.

(۱۱) اصول استفاده از چارچوب سنجش

در استفاده از این چارچوب، رعایت چند اصل ضروری است:

اصل اول: رفتار را بسنجید، نه شخصیت را.

موضوع این چارچوب، ارزیابی شخصیت، انگیزه یا باورهای درونی افراد یا بازیگران سیاسی نیست؛ بلکه رفتار، عملکرد، تصمیم‌ها و مواضع عملی آنها را بررسی می‌کند.

اصل دوم: هیچ معیار واحدی تعیین‌کننده نیست.

هیچ فرد یا سازمانی را نباید تنها بر اساس یک رفتار یا یک موضع‌گیری ارزیابی کرد. نتیجه نهایی باید حاصل بررسی مجموعه معیارها باشد.

اصل سوم: نتیجه سنجش قطعی و تغییرناپذیر نیست.

رفتار افراد و سازمان‌ها ممکن است در طول زمان تغییر کند. همچنین ممکن است اطلاعات و اسناد جدیدی منتشر شود. بنابراین، نتیجه این سنجش همواره باید قابل بازنگری باشد.

اصل چهارم: این چارچوب جایگزین اندیشیدن نیست.

این چارچوب به جای شهروند تصمیم نمی‌گیرد؛ بلکه به او کمک می‌کند اطلاعات را منظم‌تر بررسی کند، پرسش‌های درست‌تری بپرسد و بر پایه شواهد، قضاوتی آگاهانه‌تر داشته باشد.

(۱۲) معیارهای سنجش

ممکن است این پرسش برای خواننده پیش بیاید که چرا این معیارها انتخاب شده‌اند و نه معیارهای دیگر؟

پاسخ این است که معیارهای این ماتریس بر اساس دو دسته مبنا تنظیم شده‌اند.

دسته نخست، معیارهای بنیادین دموکراسی هستند؛ معیارهایی که در ادبیات علوم سیاسی، حقوق بشر و تجربه دموکراسی‌های پایدار، به عنوان ارزش‌های اساسی شناخته می‌شوند. این معیارها، پیش‌تر در فصل‌های مختلف این کتاب توضیح داده شده‌اند.

دسته دوم، معیارهایی هستند که با توجه به تجربه تاریخی و شرایط خاص ایران به این چارچوب افزوده شده‌اند. تجربه حکومت دینی، نقض گسترده حقوق بشر، نبود گردش مسالمت‌آمیز قدرت، فساد ساختاری، رانت، رابطه‌سالاری و تمرکز قدرت، سبب شده است که برخی معیارها برای ارزیابی نیروهای سیاسی در ایران اهمیت ویژه‌ای پیدا کنند.

به همین دلیل، این ماتریس علاوه بر معیارهای شناخته‌شده دموکراسی، برخی معیارهای تکمیلی را نیز پیشنهاد می‌کند که هدف آنها کمک به استقرار و پایداری یک نظام دموکراتیک در آینده ایران است.

بنابراین، برای آنکه این ماتریس استفاده کاربردی میدانی داشته باشد، تنها بر پایه نظریه‌های علوم سیاسی تدوین نشده است؛ بلکه تلاش می‌کند میان تجربه جهانی و تجربه تاریخی جامعه ایران پیوند برقرار کند.

(۱۳) ماتریس سنجش پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک

توصیه می‌شود پیش از تکمیل جدول، اطلاعات کافی از منابع معتبر گردآوری شود. برای هر معیار، ابتدا به پرسش راهنما پاسخ داده شود، سپس مهم‌ترین شواهد و مستندات ثبت گردد و در پایان، نتیجه سنجش مشخص شود.

نام شخصیت، نیرو یا بازیگر سیاسی مورد نظر:

امتیاز دهی					طرح پرسش			
ردیف	معیار سنجش	پرسش راهنما	شواهد و مستندات	کاملاً منطبق	تا حد زیادی منطبق	اطلاعات موجود کافی نیست	تا حد زیادی نامنطبق	کاملاً نامنطبق
۱	پایبندی به «آزادی‌های اساسی»	آیا در عمل به آزادی‌های اساسی پایبند است؟		☐	☐	☐	☐	☐
۲	پایبندی به کرامت انسانی	آیا در عمل کرامت انسانی را رعایت می‌کند؟		☐	☐	☐	☐	☐
۳	پایبندی به برابری شهروندان در برابر قانون	آیا در عمل حقوق برابر همه شهروندان را رعایت می‌کند؟		☐	☐	☐	☐	☐
۴	پایبندی به حاکمیت قانون	آیا در عمل خود را مقید به قانون می‌داند؟		☐	☐	☐	☐	☐
۵	پایبندی به پلورالیسم	آیا در عمل تکثر سیاسی، فکری و فرهنگی را می‌پذیرد؟		☐	☐	☐	☐	☐
۶	پایبندی به حقوق اقلیت‌ها	آیا در عمل از حقوق اقلیت‌ها و مخالفان دفاع می‌کند؟		☐	☐	☐	☐	☐
۷	پایبندی به آزادی رسانه‌ها	آیا در عمل استقلال رسانه‌های آزاد را می‌پذیرد؟		☐	☐	☐	☐	☐
۸	پایبندی به شفافیت و پاسخگویی	آیا در عمل نسبت به تصمیم‌ها و عملکرد خود پاسخگو است؟		☐	☐	☐	☐	☐

۹	پایبندی به تفکیک و استقلال قوای سه‌گانه	آیا در عمل به استقلال قوای سه‌گانه پایبند است؟	☐	☐	☐	☐	☐
۱۰	پایبندی به استقلال نهادهای دموکراتیک	آیا در عمل نهادهای نظارتی، قضایی و انتخاباتی را رعایت می‌کند؟	☐	☐	☐	☐	☐
۱۱	پذیرش انتقال مسالمت‌آمیز قدرت	آیا در عمل انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز قدرت را می‌پذیرد؟	☐	☐	☐	☐	☐
۱۲	پذیرش و پایبندی محدود بودن دوره مسئولیت و گردش قدرت	آیا در عمل به محدود بودن دوره مسئولیت و جابه‌جایی مدیران پایبند است؟	☐	☐	☐	☐	☐
۱۳	تحمل مخالفان	آیا در عمل مخالفان و منتقدان را تحمل می‌کند؟	☐	☐	☐	☐	☐
۱۴	پرهیز از خشونت	آیا در عمل خشونت را به عنوان ابزار رقابت سیاسی رد می‌کند؟	☐	☐	☐	☐	☐
۱۵	پذیرش نظارت شهروندان و نهادهای مدنی	آیا در عمل نظارت رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و شهروندان را می‌پذیرد؟	☐	☐	☐	☐	☐
۱۶	پایبندی به سکولاریسم	آیا در عمل به جدایی نهاد دین از حکومت و بی‌طرفی حکومت در برابر ادیان	☐	☐	☐	☐	☐

						و باورها پایبند است؟		
						آیا در عمل هرگونه شکنجه و رفتار غیر انسانی را رد می‌کند؟	مخالفت با شکنجه و رفتارهای غیر انسانی	۱۷
						آیا در عمل با مجازات اعدام مخالفت می‌کند؟	مخالفت با مجازات اعدام	۱۸
						آیا در عمل با فساد و رانت‌خواری مقابله می‌کند؟	مبارزه با فساد، رانت و رابطه‌سالاری	۱۹
						آیا شواهدی از مشارکت یا مسئولیت او در نقض جدی حقوق بشر وجود دارد؟	عدم مشارکت یا مسئولیت در نقض جدی حقوق بشر	۲۰
						آیا شواهدی از مشارکت یا مسئولیت او در فساد مالی یا اداری وجود دارد؟	عدم مشارکت یا مسئولیت در فساد مالی و اداری	۲۱
						آیا در عمل از برابری کامل حقوق زنان و مردان دفاع می‌کند؟	پایبندی به برابری کامل حقوق زنان و مردان	۲۲
						آیا در عمل با تبعیض علیه دگرباشان جنسی و جنسیتی مخالفت می‌کند و از حقوق برابر آنان دفاع می‌کند؟	پایبندی به حقوق برابر دگرباشان جنسی (LGBTQ+)	۲۳

۲۴	پایبندی به برابری حقوق اقوام، ادیان، مذاهب و افراد بدون دین و برابرقوئی همه شهروندان	آیا در عمل حقوق برابر همه شهروندان را، صرف‌نظر از قومیت، زبان، دین، مذهب یا بی‌دینی، رعایت می‌کند؟	☐	☐	☐	☐	☐
۲۵	پایبندی به آزادی فعالیت احزاب، سندیکاها و سازمان‌های مردم‌نهاد	آیا در عمل فعالیت آزاد این نهادها را می‌پذیرد؟	☐	☐	☐	☐	☐
۲۶	پایبندی به حل مسالمت‌آمیز اختلافات	آیا در عمل گفت‌وگو و راحل‌های مسالمت‌آمیز را بر خشونت ترجیح می‌دهد؟	☐	☐	☐	☐	☐

توضیح: برخی معیارهای سنجش ممکن است تکراری به نظر برسد. مثلاً در مورد ردیف‌های ۱۱، ۱۴ و ۲۶. یا وقتی در ردیف ۱ «پایبندی به آزادی‌های اساسی» آورده شده است، مشخص است که آزادی رسانه‌ها، تجمعات، مذهب و ... در آن مستتر می‌باشد. با این وجود ریز کردن برخی موضوعات فقط برای پرهیز از کلی‌گویی و بالا بردن میزان دقت سنجش می‌باشد.

(۱۴) امتیازدهی نهانی (امتیاز دهی و تعیین میزان پایبندی عملی به ارزش‌های دموکراتیک)

- ☐ میزان پایبندی بسیار بالا به ارزش‌های دموکراتیک
- ☐ میزان پایبندی نسبتاً بالا به ارزش‌های دموکراتیک
- ☐ نیازمند بررسی بیشتر یا اطلاعات تکمیلی
- ☐ میزان پایبندی نسبتاً پایین به ارزش‌های دموکراتیک
- ☐ میزان پایبندی پایین به ارزش‌های دموکراتیک
- ☐ میزان پایبندی بسیار پایین به ارزش‌های دموکراتیک
- ☐ عدم پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک
- ☐ نقض نظام‌مند ارزش‌های دموکراتیک

دموکراسی بدون فرهنگ دموکراتیک پایدار نمی‌ماند. وجود انتخابات، قانون اساسی یا نهادهای سیاسی، به‌تنهایی تضمین‌کننده دموکراسی نیست. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که اگر فرهنگ دموکراتیک در جامعه نهادینه نشده باشد، حتی نیروها یا نظام‌هایی که ظاهراً دموکراتیک هستند، ممکن است به‌تدریج به سوی «اقتدارگرایی» حرکت کنند.

دموکراسی زمانی پایدار می‌ماند که شهروندان، به جای پیروی از اشخاص یا احزاب، از اصول پیروی کنند؛ به جای تکرار شعارها، پرسش بپرسند؛ و به جای قضاوت‌های شتاب‌زده، بر پایه شواهد و ارزش‌های دموکراتیک بیندیشند. چارچوب سنجش ارائه‌شده در این کتابچه، تلاشی است در همین مسیر.